

عصر
فضای
مجازی

عصر
فضای
مجازی

گزارش شماره ۶۰

خرداد ۱۴۰۰



مرکز ملی فضای مجازی
پژوهشگاه فضای مجازی

اطلاعات نادرست و تصحیح آن

محتوای انتشار یافته در این اثر
الزاماً بیانگر دیدگاه مرکز ملی فضای مجازی نیست

تهیه شده در پژوهشگاه فضای مجازی
(گروه مطالعات بنیادین)

مترجم: دکتر علیرضا کاظمی (دکتری فلسفه علم و
فناوری دانشگاه صنعتی شریف و همکار پژوهشی
گروه مطالعات بنیادین)

ناظر علمی: دکتر حسین مطلبی کربکندی

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز ملی فضای
مجازی است و استفاده از آن با ذکر منبع مجاز می باشد.

نشانی: تهران، میدان آرژانتین، خیابان بیهقی، نیش
خیابان ۱۶ غربی، پلاک ۲۰
تلفن: ۰۲۱-۸۶۱۵۱۰۶۱
کد پستی: ۱۵۱۵۶۷۴۳۱۱

فهرست

۵ سخن نخست

۹ چکیده

بخش اول

اطلاعات نادرست و تصحیح آن ۱۳

بخش دوم

آثار مروری پیشین ۱۹

ساختار این فصل ۲۳

بخش سوم

تعریف اطلاعات نادرست: نگاهت معیارهای اصلی ۲۵

چهار معیار اصلی ۳۰

بخش چهارم

پاسخ‌ها به تصحیحات: تأثیر ادامه‌دار و آثار نتیجه معکوس ۳۵

آثار نتیجه معکوس ۳۸

اجتناب از آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ۴۱

عکس‌العمل نسبت به آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ۴۳

اثر تأثیر ادامه‌دار ۴۸

آشنایی با آثار نتیجه معکوس ۵۱

اجتناب از آثار نتیجه معکوس آشنایی ۵۵

بخش پنجم

قربانیان اطلاعات نادرست: تعدیل‌کنندگان اطلاعات نادرست و تصحیح آن ۵۷

عوامل فردی ۵۹

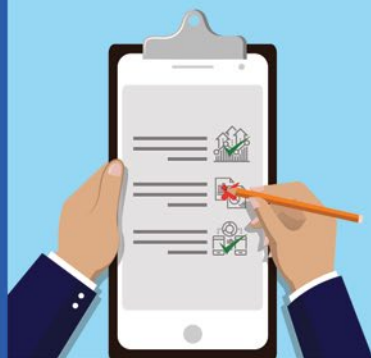
- ۶۰ عوامل سیاسی
- ۶۲ ایدئولوژی سیاسی و جناحی بودن
- ۶۵ عوامل شخصی و روان‌شناختی
- ۶۹ عوامل زمینه‌ای
- ۶۹ عوامل محتوا محور
- ۷۰ عوامل محیطی
- ۷۳ قرارگرفتن در معرض صحت‌سنجی‌ها

بخش هشتم

۷۷ نتیجه‌گیری

۸۱ منابع

سخن نخست

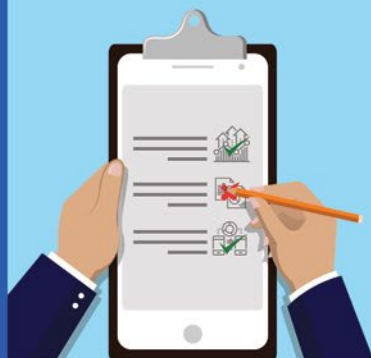


فضای مجازی با شتاب شگرف و رو به تزایدی که در حال بسط و گسترش است تمام ساحات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی بشر را درنوردیده و هر روز بخش بزرگی از زندگی واقعی را در خود فرو برده و حیات متفاوت و جدیدی به آن می‌دهد. لذا به نظر می‌رسد دو نگاه کلان به فضای مجازی وجود دارد: نگاه اول که بالاخص در ابتدای رشد و تکوین فضای مجازی مسلط شده بود، آن را همچون ابزاری کنار سایر ابزارهای بشری تصویر می‌کرد که تنها طریقت داشت. اما نگاه دوم، در نتیجه رشد تحولات خیره‌کننده فضای مجازی و سایه گسترتری آن در حوزه‌ها و شئون بشر در یک دهه اخیر آن را چون سکویی می‌داند که بسیار فراتر از شأن ابزاری حیات انسان‌ها را سامان جدیدی داده و ادعای تمدن نوینی را دارد. رویکردی که از قضا از چشمان بصیر رهبر انقلاب نیز دور نمانده و انتظاری تمدنی از فضای مجازی در ایران را مطالبه داشته‌اند.

در همین راستا گزارش‌های عصر فضای مجازی تلاش می‌کند تا فهم سازمان‌ها و دستگاه‌های مرتبط با حوزه فضای مجازی را ارتقاء بخشیده و آن‌ها را برای مواجهه فعال و خردمندانه با تحولات این عرصه مهیا سازد.

سید ابوالحسن فیروزآبادی
دبیر شورای عالی و رئیس مرکز ملی فضای مجازی

چکیده



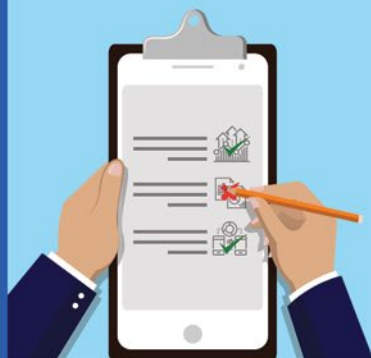
مقاله «اطلاعات نادرست و تصحیح آن» نوشته کلویی ویتنبرگ و آدام ج. برینسکی (استاد علوم سیاسی انستیتو فناوری ماساچوست) است که در سال ۲۰۲۰ در کتاب «رسانه‌های اجتماعی و مردم‌سالاری» چاپ انتشارات دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده است. انتشار اطلاعات نادرست در حوزه سیاسی که می‌تواند آسیب جدی به نظام‌های مردم‌سالار وارد نماید موضوع اصلی این مقاله است. در ضمن با توجه به نقش غیرقابل انکار فضای مجازی در انتشار گسترده اطلاعات نادرست، نویسندگان تمرکز خود را روی این حوزه قرار می‌دهند. نکته حائز اهمیت در این اثر بررسی کارآمدی روش‌های سنتی تصحیح اطلاعات نادرست توسط مجاری مختلف خبری است. در این راستا، نویسندگان به بررسی دو اثر روانشناختی مهم می‌پردازند که سبب می‌شود تصحیح اطلاعات نادرست اثربخشی لازم را نداشته باشد. مطابق اثر اول، اطلاعات نادرست حتی پس از آگاهی از تصحیح آن‌ها به طور ناخودآگاه به رفتار و تفکر افراد جهت می‌دهد. مطابق اثر دوم، تصحیحاتی که در مقابل باورها و تفکرات ریشه‌دار افراد قرار می‌گیرد، اثر عکس می‌گذارد و سبب می‌شود تا باور افراد

به اطلاعات نادرست تقویت گردد. این دو اثر سبب می‌شود تا روش‌های رایج تصحیح اطلاعات نادرست، کارایی خود را از دست بدهند و حتی در برخی مواقع اثر معکوس داشته‌باشند. پس از بررسی مکانیزم‌های روانشناختی پیشنهادشده برای توضیح این دو اثر، نویسندگان راهبردهایی نوین برای تصحیح اطلاعات نادرست ارائه می‌کنند که تلاش می‌کند این آثار سوء را به حداقل برساند. در انتها نیز نویسندگان به بررسی موارد شکلی و محتوایی‌ای در اطلاعات می‌پردازند که سبب می‌شود اطلاعات نادرست، جامعه بیشتری از مخاطبان را پیدا کند و عوامل روانشناختی‌ای را بر می‌شمارند که افراد را نسبت به اطلاعات نادرست آسیب‌پذیرتر می‌کند. این اثر با توجه به مرور گسترده ادبیات در حوزه اطلاعات نادرست (بالغ بر ۱۵۰ اثر به‌روز)، واکاوی عوامل روانشناختی موثر در شیوع این اطلاعات، بررسی عوامل موثر در ایجاد مقاومت و عکس‌العمل منفی نسبت به تصحیحات و همچنین ارائه راهبردهای عملی برای علاج این مشکلات، می‌تواند برای سیاستگذاران فضای مجازی، فعالان این حوزه و همچنین کاربران این فضا درس‌های بسیاری داشته باشد.

واژگان کلیدی: اطلاعات نادرست، اطلاعات کاذب، تصحیح اطلاعات نادرست، اثر تأثیر ادامه‌دار، اثر نتیجه معکوس جهان‌بینی

بخش اول

اطلاعات نادرست و تصحیح آن



کلوئی ویتنبرگ و آدام برینسکی^۱

اخبار کاذب اخبار بزرگ هستند. از انتشار شایعات و تئوری‌های توطئه در ایالات متحده تا انتشار اطلاعات کاذب توسط مزارع ترول روسی^۲، اطلاعات نادرست بحثی داغ میان دانشگاهیان و خبرنگاران است. ما چگونه می‌توانیم اطلاعات نادرست را بفهمیم و اصلاح کنیم؟ یک نقطه شروع منطقی جنگیدن با توهم از طریق حقیقت است. در واقع بسیاری از راهکارهای پیشنهادی برای مشکل اطلاعات نادرست این فرض را دارند که علاج در این است که صرفاً اطلاعات بیشتری را فراهم کنیم. مطابق این نگاه، اگر شهروندان اطلاعات بیشتری داشته باشند، اطلاعات نادرست قوتشان را از دست می‌دهند. با این وجود پژوهش‌های فراوانی نشان می‌دهند که جواب به این سادگی نیست. اطلاعات نادرست ممکن است به چند دلیل پس از اصلاح نیز استمرار داشته باشند. نخست، اصلاحات به‌ندرت قادرند تا اتکا بر اطلاعات نادرست در قضاوت‌های آتی را به‌تمامی حذف کنند. حتی زمانی که مردم پس گرفتن^۳ یک اطلاعات را به یاد می‌آورند، اطلاعات نادرست اصلی ممکن است هنوز روی رویکردها و باورهایشان تأثیر داشته باشد

1. Chloe Wittenberg and Adam, J. Berinsky
2. Russian Troll Farms
3. Retraction

چیزی که به‌عنوان اثر تأثیر ادامه‌دار^۱ شناخته می‌شود). حتی بدتر، مردم ممکن است اطلاعات نادرست را بعد از اصلاح حتی با قوت بیشتری باور داشته باشند. به طور خاص، پس گرفتن اطلاعاتی که در مقابل رویکردهای پیشین افراد قرار دارد می‌تواند باور به اطلاعات نادرست اصلی را تقویت کند (چیزی که تحت عنوان آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی^۲ شناخته می‌شود). این آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ریشه در تعقل جهت‌دار^۳ دارند؛ افراد اطلاعات نادرست و تصحیحات را از دریچه باورها و تعلقات جناحی‌شان پردازش می‌کنند، فلذا ممکن است فعالانه اصلاحاتی را که با جهان‌بینی‌های عام‌ترشان در تضاد است مورد مناقشه قرار دهند.

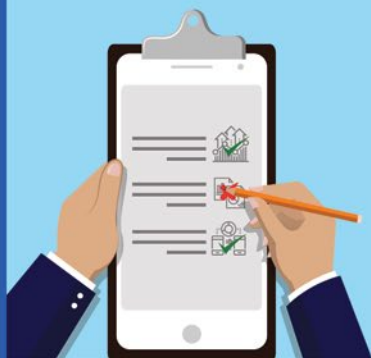
هرچند اطلاعات نادرست سیاسی پدیده جدیدی نیست، اما این موضوع در سال‌های اخیر به دنبال تغییرات بزرگ در محیط رسانه‌های معاصر توجه مضاعفی را به خود اختصاص داده است. همان‌طور که اینترنت و به طور خاص رسانه‌های اجتماعی به طور روزافزونی تبدیل به منبع رایج اطلاعات سیاسی می‌شوند،^۴ شهروندان اطلاعات بیشتر و بیشتری را در یک ساختار کنترل نشده و با تنظیم‌گری حداقلی دریافت می‌کنند که در آن اطلاعات نادرست به‌راحتی قابل انتشار است.^۵ این‌که مطالعات متعددی در مورد «اخبار کاذب» روی سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی، شامل فیس‌بوک و توییتر، به‌عنوان پرورش‌دهنده اطلاعات نادرست در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، متمرکز شده‌اند، مؤید این دغدغه‌هاست.^۶ باین‌وجود، حتی اگر منابع اطلاعات نادرست دچار تغییرات بنیادی شده‌اند،

1. Continued Influence Effect
2. Worldview Backfire Effects
3. Directionally Motivated Reasoning
4. Shearer and Matsa 2018
5. Vosoughi, Roy, and Aral 2018

بهترین روش‌ها برای اصلاح اطلاعات نادرست دچار تغییرات بنیادین نشده‌اند. در حالی که بسیاری از آثار ذکر شده در این فصل صراحتاً روی اینترنت یا رسانه‌های اجتماعی تمرکز ندارند، این آثار هنوز می‌توانند فهم محققان ما از این که چگونه بایستی اطلاعات نادرست را در این سکوها اصلاح کنیم، شکل دهند. فرایندهای شناختی‌ای که ما مورد تأکید قرار می‌دهیم احتمالاً در قلمرو دیجیتال نیز ترجمه‌پذیر هستند فلذا فهم آن‌ها برای ارائه تجویزهایی در مورد اطلاعات نادرست رسانه‌های اجتماعی-محور حیاتی است. باین وجود، ما همچنین به تعدادی از مطالعات اخیر که تصحیح اطلاعات نادرست در بافت رسانه‌های اجتماعی را بررسی می‌کنند، می‌پردازیم.

بخش دوم

آثار مروری پیشین



مقالات ترویجی بسیار عالی‌ای هم‌اکنون دانش ما از اطلاعات نادرست و تصحیح آن را غنا بخشیده‌اند. هر کدام از این مقالات منبعی ارزشمند برای مطالعه عمیق‌تر روی این موضوع است. برای این‌که صرفاً کارهای موجود را مجدداً استفاده نکرده باشیم، ما تصمیم گرفتیم تا مسائلی را مطرح کنیم که هم‌اکنون در این مقالات مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. باین‌وجود، برای استفاده خواننده، ما نکات اصلی از هر کدام از این مقالات را خلاصه می‌کنیم و نشان می‌دهیم که ما چگونه در بستری که آن‌ها فراهم کرده‌اند، نکات خود را بنا می‌کنیم. نخست، لوادوسکی^۱ و دیگران (۲۰۱۲) خلاصه‌ای جامع از ادبیات روی اطلاعات نادرست و تصحیح آن‌ها را فراهم کرده‌اند. به‌طور خاص، ایشان روی ریشه‌های روان‌شناختی اثر تأثیر ادامه‌دار و آثار نتیجه معکوس تمرکز کرده‌اند و مداخلات مناسب برای فعالانی که به دنبال کاهش این آثار هستند را پیشنهاد می‌کنند. ولی از زمان انتشار این مقاله در ۲۰۱۲، این حوزه به‌طور شایان توجهی، به‌طور خاص در مورد وجود و میزان انواع مختلف آثار نتیجه معکوس، تکامل یافته است. بنابراین سوایر و اکرا^۲ (۲۰۱۸) خلاصه‌ای به‌روز‌تر از ادبیات را ارائه

می‌کنند و تعدادی راهبرد جدید برای اصلاح مؤثر اطلاعات نادرست عرضه می‌کنند. ما از جایی شروع می‌کنیم که این دو مقاله به انتها می‌رسند؛ ما پژوهش‌های جدید روی اثر تأثیر ادامه‌دار و آثار نتیجه معکوس را بررسی می‌کنیم و راه‌هایی برای این‌که آثار آینده این موضوعات را حتی با جزئیات بیشتری تدقیق کنند، پیشنهاد می‌دهیم.

دوم، فلین، نیهان و رایفلر^۱ (۲۰۱۷) مروری جدیدتر از ادبیات اطلاعات نادرست با تمرکز خاص روی رابطه میان تعقل جهت‌مند و برداشت‌های نادرست^۲ سیاسی ارائه می‌کنند. در نگاه ایشان، باورهای قبلی افراد روی پاسخ‌هایشان به تصحیحات اثر می‌گذارد به نحوی که افراد با گرایش‌های جناحی و ایدئولوژیک متفاوت به امور واقع سیاسی واحد به شیوه‌های کاملاً متفاوتی پاسخ می‌دهند. نکته مهم این است که نویسندگان، همچنین تعدادی از تعدیل‌کننده‌های^۳ زمینه‌ای و فردی تعقل جهت‌مند را ذکر می‌کنند که بخشی از جمعیت را نسبت به آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی آسیب‌پذیرتر می‌کند. با این وجود، تعقل جهت‌مند تنها دلیلی نیست که اطلاعات نادرست در طول زمان باقی می‌مانند. همان‌طور که مطالعات روی اثر تأثیر ادامه‌دار نشان می‌دهد، افراد ممکن است حتی در غیاب رویکردهای قوی پیشین، باورهای ناشی از اطلاعات نادرست را پس از اصلاح آن‌ها حفظ کنند. بنابراین ما نگاهی دقیق‌تر به کل مکانیزم‌های روان‌شناختی‌ای می‌اندازیم که مانع از تلاش‌ها برای اصلاح اطلاعات نادرست می‌شوند.

در نهایت، تاکر^۴ و دیگران (۲۰۱۸) روی ارتباط میان رسانه‌های

1. Flynn, Nyhan and Reifler

2. Misperceptions

تعدیل‌کننده (Moderator) متغیری است که روی قوت رابطه میان متغیر معیار و پیش‌بینی‌کننده اثر می‌گذارد. م.

4. Tucker

اجتماعی و ایجاد دوقطبی‌های سیاسی در ممکن ساختن انتشار اطلاعات نادرست تمرکز می‌کنند و تأکید خاصی روی بازیگران مشخصی که اطلاعات نادرست را تولید می‌کنند دارند. باین وجود، هرچند که ایشان تحلیلی دقیق و جامع از پژوهش‌های معاصر روی تولید اطلاعات نادرست دیجیتال عرضه می‌کنند، این نویسندگان توجه بسیار کمتری را به بهترین شیوه‌های^۱ اصلاح اطلاعات نادرست مبذول داشته‌اند. به‌عنوان تکمله‌ای بر این اثر، ما پژوهش‌های اخیر روی راهبردهای اصلاح اطلاعات نادرستی که در سکوه‌های رسانه‌های اجتماعی، مانند فیسبوک و توییتر، منتشر می‌شوند را به بحث می‌گذاریم.

ساختار این فصل

در این فصل، ما آثار اخیر روی اطلاعات نادرست و اصلاح آن‌ها را ترکیب می‌کنیم. دانش این موضوع هنوز به‌سرعت در حال رشد است و بسیاری از سؤالات بدون پاسخ و بدون راه‌حل باقی مانده‌اند.^۲ در این جا ما توجه ویژه‌ای را به یکی از این سؤالات مهم خواهیم داشت: چرا اطلاعات نادرست حتی بعد از تصحیحشان باقی می‌مانند؟ به این منظور، ما ابتدا تعریفی از اطلاعات نادرست ارائه می‌کنیم و معیارهای اصلی‌ای را که موجب تمییز مفاهیم متکثر و مرتبط در این حوزه می‌شوند، ارائه می‌کنیم. دوم، ما دو چشم‌انداز اصلی روی استمرار اطلاعات نادرست پس از تصحیح را به بحث می‌گذاریم: آثار نتیجه معکوس و اثر تأثیر ادامه‌دار. سوم، ما سطح کلی تعدادی از تعدیل‌کننده‌های^۳ زمینه‌ای و فردی را که می‌توانند افراد و گروه‌های

1. Best Practices

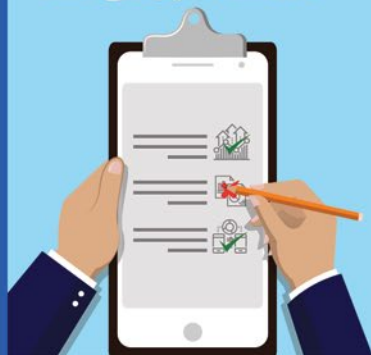
۲. در واقع با وجود این که ما تلاش داریم تا یک مرور جامع از ادبیات روی اطلاعات نادرست و تصحیح آن ارائه کنیم، این حوزه با چنان سرعتی در حال حرکت است که این مرور ادبیات به زودی قدیمی خواهد شد.

3. Moderators

خاص را به طور ویژه‌ای در معرض اطلاعات نادرست قرار دهند ارائه می‌کنیم. در نهایت، ما با تعدادی پیشنهاد برای کارهای آینده بحث را خاتمه می‌دهیم.

بخش سوم

تعریف اطلاعات نادرست:
نگاشت معیارهای اصلی



تعریف اطلاعات نادرست: نگاشت معیارهای اصله

برای فهم این که چگونه به بهترین نحو مشکل اطلاعات نادرست را علاج کنیم، ضروری است که ابتدا تعریفی از معنای این واژه داشته باشیم. باین وجود، برداشت‌های علمی از چیزهایی که مقوم اطلاعات نادرست هستند غالباً در آثار مختلف و حوزه‌های گوناگون، تفاوت‌های جدی دارند. این تعاریف به شدت متغیر هستند، و از عبارات‌هایی ساده در مورد ماهیت گمراه‌کننده اطلاعات نادرست تا توضیحات در مورد انگیزه انتشار اطلاعات نادرست را در برمی‌گیرند. برخی محققان اطلاعات نادرست را به صورت کلی تحت عنوان اطلاعات کاذب^۱ توصیف می‌کنند؛ برای مثال فتزر^۲ (۲۰۰۴) اطلاعات نادرست را به عنوان «اطلاعات کاذب، اشتباه یا گمراه‌کننده» (ص. ۲۳۴) تعریف می‌کند، و برینسکی^۳ (۲۰۱۷) آن را به عنوان «اطلاعاتی که از منظر واقعیت بی‌اساس هستند» (ص. ۲۴۲) تعریف می‌نماید. دیگر محققان نگاه‌های محدودتری را اتخاذ می‌کنند و این اصطلاح را در مقابل دیگر مفاهیم مانند اطلاعات غلط^۴ قرار می‌دهند. به عنوان نمونه، واردل^۵ (۲۰۱۸) معتقد است که اطلاعات نادرست «اطلاعاتی هستند که کاذب‌اند ولی قصد ایجاد آسیب پشت آن‌ها نیست» (ص. ۵).

1. False Information
2. Fetzer
3. Berinsky
4. Disinformation
5. Wardle

در حالی که اطلاعات غلط «اطلاعات کاذبی هستند که تعمداً با قصد صریح ایجاد آسیب ایجاد و پخش می‌شوند» (ص. ۴). در نهایت، رویکرد سوم روی ماهیت زمانی پردازش اطلاعات نادرست تأکید می‌کند و معتقد است که ویژگی اصلی اطلاعات نادرست این است که این اطلاعات در ابتدا به‌عنوان اطلاعات صادق ارائه می‌شوند ولی در ادامه معلوم می‌شود که کاذب هستند. اِکر^۱ و دیگران (۲۰۱۵) قائل هستند که اطلاعات نادرست «اطلاعاتی است که در ابتدا به‌عنوان واقعی ارائه می‌شوند ولی در ادامه تصحیح می‌گردند» (ص. ۱۰۲). به طریق مشابه لواندوسکی و دیگران (۲۰۱۲) اطلاعات نادرست را به‌عنوان «هر اطلاعاتی که در ابتدا به‌عنوان معتبر پردازش شود ولی در ادامه تصحیح یا پس گرفته شود» (صص. ۱۲۴-۱۲۵) تعریف می‌کنند. به این معنا، اطلاعات تنها زمانی اطلاعات نادرست می‌شوند که در ابتدا مورد باور قرار گیرند و سپس تصحیح شوند فلذا اطلاعات نادرست از دیگر اطلاعات غلطی که تکذیب نمی‌شوند مجزا است.

چیزی که مسئله را پیچیده‌تر می‌کند این است که عبارت «اطلاعات نادرست» غالباً با دیگر مفاهیم مشابه خلط می‌شود. برای مثال، همان‌طور که در پاراگراف پیشین دیدیم، برخی نویسندگان تلاش دارند تا مرزی را میان اطلاعات نادرست و اطلاعات غلط، یا «اطلاعاتی که کاذب هستند و تعمداً ایجاد شده‌اند تا به افراد، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌ها و کشور آسیب وارد کنند»^۲ ترسیم کنند. دیگر محققان از برداشت‌های غلط^۳ صحبت می‌کنند که «مواردی است که باور افراد در مورد امر واقع توسط شواهد روشن و نظر خبرگان حمایت نمی‌شود».^۴ دیگران هنوز به تئوری‌های توطئه^۵

1. Ecker
2. Wardle and Derakhshan 2017, p. 20
3. Misperceptions
4. Nyhan and Reifler 2010, p. 305
5. Conspiracy Theories

ارجاع می‌دهند که توضیحاتی غیرمعمول از علل رخدادها در قالب «عاملیت علی مهم گروه نسبتاً کوچکی از اشخاص - توطئه‌گران - که به طور مخفیانه عمل کنند»^۱ ارائه می‌کند. شایعات سیاسی که «داستان‌ها و اطلاعات تأیید نشده‌ای هستند که مردم با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند»^۲ مشابه تئوری‌های توطئه هستند ولی گستره بیشتری دارند. در نهایت، از زمان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، صحبت از اخبار کاذب^۳ باب شده است که شباهت‌های بسیار زیادی به اطلاعات غلط دارند ولی در شیوه ارائه‌شان تفاوت می‌کنند. به طور خاص، آثار جدید اخبار کاذب را تحت عنوان «اطلاعات جعلی که از نظر شکل، محتوای خبری رسانه‌ای را تقلید می‌کنند ولی از لحاظ فرایند سازمانی و قصد متفاوت هستند»^۴.

تکثر تعاریف اطلاعات نادرست نیاز به وضوح در مورد این که ما جامعه محققان هنگام صحبت از اطلاعات نادرست دقیقاً چه چیزی را منظور داریم، بارز می‌کند. در تلاش برای فراهم کردن چنین ساختاری، ما گستره بزرگی را از تعاریف اطلاعات نادرست و مفاهیم مرتبط را گرد هم آوردیم. برای یافتن رشته مشترک در میان آن‌ها، ما چهار معیار جامع برای تمییز انواع اطلاعات نادرست را مشخص کردیم.^۵ نخست، ما به این یافته رسیدیم که تعاریف مختلف از اطلاعات نادرست کم‌وبیش روی ارزش صدق اطلاعات تأکید می‌کنند - یعنی این که آیا اثبات شده است که اطلاعات کاذب هستند یا این که صرفاً بدون مبنأ هستند. دوم، ما متوجه شدیم که تعاریف

1. Keeley 1999, p. 116 Oliver and Wood 2014; همچنین نگاه کنید به

2. Weeks and Garrett 2014, p. 402

3. Fake News

4. Lazer et al. 2018, p. 1094

۵. قطعاً ما اولین کسانی نیستیم که چنین توپولوژی‌ای را ارائه می‌کنیم (نگاه کنید به Born and Edington ۲۰۱۷; Tucker et al. ۲۰۱۸; Wardle ۲۰۱۸). با این وجود، ما نگاهی جامع‌تر نسبت به آثار قبلی پیش می‌گیریم چرا که ما به دنبال تجمیع تعداد بیشتری از مفاهیم مرتبط تحت یک چهارچوب نظری مشترک هستیم.

6. unsubstantiated

اطلاعات نادرست در حوزه تمرکزشان، با هم تفاوت دارند؛ به طور خاص از این جنبه که آیا روی آثار اطلاعات نادرست یا آثار باورهای نادرست تأکید دارند. سوم، ما به این رسیدیم که محققان میان اطلاعات نادرست بر اساس صورت و فرمشان تمییز می‌گذارند؛ برای مثال این که آیا ارائه اطلاعات طوری بوده است که مشابه منابع خبری سنتی باشد یا خیر. در نهایت، ما تفاوت‌هایی را در قصدهای درک شده عاملان انتشار اطلاعات نادرست، در قالب سطح آگاهی‌شان از این که اطلاعات کاذب بوده است، خاطر نشان کردیم.

چهار معیار اصلی

نخست، ارزش صدق^۱: تمامی صورتهای اطلاعات نادرست، حداقل تا بخشی، مبتنی بر مبانی متزلزل از نظر واقعیت هستند. یعنی، تمامی اطلاعات نادرست به طریقی غیردقیق هستند. در برخی موارد، اطلاعات نادرست با فقدان شواهد قطعی برای حمایت از یک موضع خاص مشخص می‌شود، حال آن که در بقیه موارد اطلاعات نادرست شامل عبارت‌هایی است که در مقابل وفاق رایج یا نظر نخبگان قرار دارد. با این وجود، میزانی که اطلاعات نادرست کاذب هستند در انواع مختلف اطلاعات نادرست تفاوت می‌کند: برخی زیرانواع اطلاعات نادرست قطعاً کاذب هستند (برای مثال اطلاعات کاذب یا اخبار کاذب)، در حالی که برخی دیگر ممکن است صرفاً گمراه‌کننده یا تأیید نشده باشند (برای مثال شایعات سیاسی).

دوم، حوزه تمرکز: مهم است تا میان وجود اطلاعات کاذب (اطلاعات نادرست) و تصدیق باورهای کاذب (برداشت‌های نادرست) تفاوت بگذاریم.

1. Telemedicine software

این تمایز ارزشمند است چراکه همان‌طور که ثورسون (۲۰۱۵) خاطر نشان می‌کند، برداشت‌های نادرست منحصراً توسط اطلاعات نادرست ایجاد نمی‌شوند. حتی اگر افراد صرفاً در معرض اطلاعات صادق قرار داشته باشند، هنوز ممکن است به دلایل دیگر، برای مثال سوگیری‌های شناختی یا تفسیر نادرست حقایق موجود، به باورهای نادرست برسند. به این معنا، ابزارهای مناسب برای تصحیح به شدت متکی بر این است که آیا باورهای نادرست به روشنی نتیجه اطلاعات نادرست هستند یا این‌که از کانال‌های دیگر نشئت می‌گیرند.

سوم، فرمت و شاکله: انواع مختلف اطلاعات نادرست ممکن است به صورت‌های متفاوتی ارائه شوند. در برخی موارد، اطلاعات نادرست ممکن است در گزارش‌هایی که از جنبه‌های دیگر دقیق هستند، جای‌گذاری شود، حال آن‌که در موارد دیگر، اطلاعات نادرست ممکن است به‌عنوان یک محتوای مستقل وجود داشته باشد. این به‌طور خاص به مطالعه اخبار کاذب، یا مقالات جعلی که ظاهر داستان‌های خبری سنتی را تقلید می‌کنند، مرتبط است.^۲ اخبار کاذب صورتی از اطلاعات غلط است، چراکه علی‌رغم این‌که کذبشان معلوم است، انتشار داده می‌شود، ولی اخبار کاذب را می‌توان از دیگر انواع اطلاعات غلط با فرمت منحصر به فردش که تقلید مجاری رسانه‌ای رسمی است، تمییز داد.^۳ به‌علاوه در مورد اخبار کاذب، آثار جدید فراتر از صورت‌های متنی اطلاعات نادرست به دیگر انواع رسانه، از جمله تصاویر و ویدئوهای دست‌کاری شده نیز نگاه می‌کنند.^۴

در نهایت، تعمدی بودن: آیا شخص انتقال‌دهنده اطلاعات نادرست

2. Outdoor Patient Department

1. Allcott and Gentzkow 2017; Lazer et al. 2018

2. Pennycook and Rand 2018

3. Kasra, hen, and O'Brien 2016; Schwarz, Newman, and Leach 2016; Shen et al. 2019

صادقانه باور دارد که آن صادق است یا این که آگاه است که این کاذب است؟ در اکثر تبیین‌ها، این روش اصلی برای تمییز میان اطلاعات نادرست و اطلاعات غلط است (برای یک مطالعه مروری به واردل^۱ (۲۰۱۸) نگاه کنید). از یک طرف، اطلاعات نادرست ممکن است بدون قصد و نیت فریب‌دادن به چرخش در بیاید. برای مثال، در آغاز رخداد اخبار فوری، مردم به طرز فزاینده‌ای رو به اینترنت و به طور خاص رسانه‌های اجتماع می‌آورند تا به روزرسانی‌های بلادرنگ دریافت کنند. چون که اطلاعات جدید به صورت تدریجی منتشر می‌شود، افراد ممکن است سهواً اطلاعاتی را که بعداً مشخص می‌شود کاذب بوده است، انتشار دهند.^۲ در طرف دیگر، اطلاعات غلط، اطلاعات غیردقیق یا کاذبی هستند که علی‌رغم غیردقیق بودنشان عمداً توزیع می‌شوند.^۳ مردم ممکن است انتخاب کنند تا داستان‌های ساختگی را به اشتراک بگذارند حتی زمانی که تشخیص می‌دهند این داستان‌ها کاذب هستند. چرا مردم دانسته اطلاعات کاذب را انتشار می‌دهد؟ یک جواب، مرتبط به انگیزه‌های انتشاردهندگان است؛ هرچند اطلاعات نادرست عموماً برای جلو بردن یک برنامه خاص طراحی نشده‌اند، اطلاعات غلط غالباً به منظور اهداف مشخص انتشار می‌یابند. برای نمونه، اخبار کاذب اغلب طوری طراحی می‌شوند تا در شبکه‌های اجتماعی وایرال^۴ شوند،^۵ تا انتشار سریع محتوای به شدت جناحی را ممکن سازند و یک جریان درآمد تبلیغاتی موثق را ارائه کنند.^۶ ولی در عمل، تعیین مقاصد یک شخصیا یک گروه بسیار دشوار است. آشکار کردن «باورهای مبنایی افراد در مورد

1. Wardle

2. Nyhan and Reifler 2015a; Zubiaga et al. 2016

3. Stahl 2006; Born and Edgington 2017

4. Viral

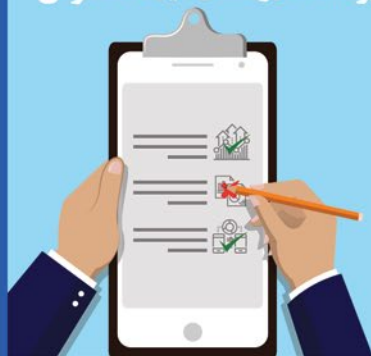
5. Pennycook and Rand 2018; Tandoc, Lim, and Ling 2018

6. Tucker et al. 2018

حقیقت داشتن یک اطلاعات» بسیار سخت است و فهمیدن این که انگیزه‌های پنهان آن‌ها چیست، حتی دشوارتر است. باین وجود، تشخیص گستره‌ای از انگیزه‌ها برای انتشار اطلاعات نادرست ارزشمند است، حتی اگر آشکار کردن این انگیزه‌ها در زندگی واقعی سخت باشد. در این فصل، ما «اطلاعات نادرست» را عبارتی چتری در نظر می‌گیریم که تحت آن بسیاری از مفاهیم مرتبط قرار می‌گیرند. در ادامه پیشنهاد می‌کنیم که اطلاعات نادرست را به‌عنوان اصطلاح پیش‌فرض استفاده کنیم مگر این که بخواهیم صراحتاً به یکی دیگر از این مفاهیم مشخص‌تر ارجاع دهیم. چون که اثبات انگیزه‌های پشت پرده انتشار اطلاعات کاذب دشوار است، ما یک رویکرد خنثی نسبت به قصد را اتخاذ می‌کنیم؛ ما فرضی در مورد این که چه چیزی افراد یا گروه‌ها را وامی‌دارد تا اطلاعات نادرست را پخش کنند، نمی‌کنیم. به جای آن، ما این نگاه را برمی‌گزینیم که اطلاعات نادرست - در تمامی انواع آن - می‌تواند اثر قابل توجه و مضر روی باور و رفتار انسان‌ها داشته باشد. به این خاطر، در بحث‌های پیش روی، ما مثال‌هایی از راهبردهای تصحیح را ذکر می‌کنیم که تمامی انواع اطلاعات نادرست را هدف می‌گیرند.

بخش چهارم

پاسخ‌ها به تصحیحات:
تأثیر ادامه دار و آثار نتیجه معکوس



بخش چهارم

پاسخ‌ها به تصحیحات: تأثیر ادامه‌دار و آثار نتیجه معکوس

ارائه جزئیاتی از انواع اطلاعات یک تمرین فنی محسوب نمی‌شود. یک جامعه دموکراتیک با عملکرد خوب ضرورتاً نیازمند این نیست که با شهروندان کاملاً مطلع اداره شود، بلکه یک محیط سرشار از اطلاعات نادرست می‌تواند به راحتی دموکراسی را از ریل خارج کند. می‌توان ادعا کرد که یک شهروند غیر مطلع خطر بسیاری کمتری از یک شهروند با اطلاعات نادرست دارد؛^۱ همان‌طور که هاچشیلد و اینشتین^۲ (۲۰۱۵) می‌نویسند، «عدم تمایل یا قادر نبودن مردم به استفاده از حقایق مرتبط در انتخاب‌های سیاسی ممکن است ناامیدکننده باشد، ولی تمایل مردم به استفاده از ادعاهای اشتباه در رأی دادن و مشارکت عمومی به‌واقع برای یک حکومت‌داری دموکراتیک خطرناک است» (ص. ۱۴). وقتی عموم مردم باورهای ناشی از اطلاعات نادرست دارند، این نه تنها می‌تواند روی رفتارها و رویکردهای شخصی‌شان اثر بگذارد، بلکه همچنین می‌تواند نتایج سیاست‌گذاری کلان (برای مثال، اصلاح نظام سلامت^۳) را شکل دهد؛ بنابراین تصحیح اطلاعات نادرست هدفی ارزشمند است؛ ولی این هدف چگونه قابل دستیابی است؟

پژوهش‌های قبلی پیشنهاد می‌کنند که تمامی تصحیحات در کاهش اتکای افراد روی اطلاعات نادرست مؤثر نیستند. دو مسیر وجود دارد که از طریق آن‌ها اطلاعات نادرست می‌توانند به شکل دادن رویکردها و رفتارها پس از تصحیح ادامه دهند: اثر تأثیر ادامه‌دار و آثار نتیجه معکوس. درون اثر تأثیر ادامه‌دار این مفهوم وجود دارد که تصحیحات تا حدی، و نه به‌تمامی، در زدودن اطلاعات نادرست مؤثر هستند. ولی چیزی که نگران‌کننده‌تر است مورد دومی است که در آن تصحیحات نه‌تنها در کاهش باورها موفق نیستند بلکه در واقع باورها به اطلاعات نادرست اصلی را تقویت می‌کنند. هیچ‌کدام از این دو پدیده دورنمای خوش‌بینانه‌ای را در مورد امکان محدود کردن انتشار اطلاعات نادرست پیش پا نمی‌گذارند. با این وجود، هر کدام پیش‌بینی‌های منحصربه‌فرد خودشان را در مورد نویددهنده‌ترین روش‌ها برای تصحیحات ارائه می‌کنند. ما با مرور ادبیات موجود روی آثار نتیجه معکوس شروع می‌کنیم و سپس به اثر تأثیر ادامه‌دار می‌پردازیم.

آثار نتیجه معکوس

فراهم کردن تصحیحات مطابق با واقع برای اطلاعات نادرست می‌تواند تحت شرایطی تنها اوضاع را بدتر کند. به طور خاص، پس گرفتن‌هایی که جهان‌بینی‌های افراد را به چالش می‌کشد می‌تواند باورها به اطلاعات نادرست اصلی را تثبیت کند. این پدیده تحت عنوان اثر نتیجه معکوس یا به طور دقیق‌تر، اثر نتیجه معکوس جهان‌بینی شناخته می‌شود.^۱ نیهان و رایفلر (۲۰۱۰)

۱. اصطلاح‌های دیگر برای آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی شامل «اثر بومرنگ» (2012 Hart and Nisbet); «عکس‌العمل» (2018 Guess and Coppock) و «عکس‌العمل» (2016 Zhou; 2013 Garrett, Nisbet, and Lynch) هستند.

اولین زنگ خطر را در مورد امکان آثار نتیجه معکوس جهان بینی به صدا درآوردند. در طول یک سری مطالعات، ایشان دریافتند که وقتی به افراد مشخص تصحیحات واقعی ای عرضه شد که با باورهای سیاسی شان تناقض داشت، پاسخ ایشان اتصال بیشتر و نه کمتر به برداشت‌های نادرست قبلی شان بود. از زمانی که این پژوهش بسیار تأثیرگذار به چاپ رسیده است، نگرانی‌ها در مورد آثار نتیجه معکوس جهان بینی هم در رسانه‌های عمومی و هم در محافل دانشگاهی جا باز کرده است. این علاقه رایج یک خط پژوهشی کامل را شکل داده است تا مکانیزم‌های روان‌شناختی مختص این آثار را ایضاح نماید.

آثار نتیجه معکوس جهان بینی را می‌توان محصول تعقل جهت‌دار دانست.^۱ مطابق نظریات تعقل جهت‌دار، افراد انگیزه دارند تا اطلاعات را به روش‌هایی پردازش کنند که هم سو با اهداف نهایی آن‌هاست.^۲ به طور خاص، افراد بایستی انگیزه‌های رقیب متعددی را متعادل کنند که شامل اهداف جهت‌دار (برای رسیدن به نتایج دلخواه) و اهداف دقت (برای رسیدن به نتایج صحیح) است. آثار نتیجه معکوس جهان بینی زمان‌هایی را بارز می‌کند که انگیزه‌های جهت‌دار بر اهداف دقت تقدم می‌یابند - رخدادی که در حوزه سیاست شایع است.^۳ دو فرایند مکمل در قلب این آثار قرار دارند. نخست، سوگیری تأیید:^۴ افراد گرایش دارند تا اطلاعات جدیدی را به نحوی بیابند و تفسیر کنند که نگاه‌های پیشینشان را تصدیق کند. در همین راستا، افراد تمایل دارند اطلاعات همسو را باورپذیرتر یا قانع‌کننده‌تر از شواهد مخالف درک کنند.^۵ دوم، سوگیری رد کردن:^۶ زمانی که افراد در معرض

۱. برای مروری جامع، به Flynn et al 2017 مراجعه کنید.

2. Kunda 1990

3. Lodge and Taber 2013

4. confirmation bias

5. Guess and Coppock 2018; Khanna and Sood 2018

6. Disconfirmation Bias

اطلاعات مخالف ایدئولوژی‌شان قرار می‌گیرند، آن‌ها استدلال‌های مخالف را به ذهن می‌آورند (استدلال مخالف کردن).^۱ این دو فرایند وقتی با هم ترکیب شوند می‌توانند آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را پرورش دهند؛ زمانی که افراد با تصحیحاتی مواجه می‌شوند که با باورهای گذشته‌شان در تناقض است، ایشان هم تصحیح را کم‌ارزش^۲ می‌کنند و هم نگاه‌های پیشینشان را تقویت می‌نمایند.

تعدادی مطالعه، پتانسیل آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را در زمینه اطلاعات نادرست مورد مطالعه قرار داده است. هرچند نیهان و رایفلر اولین هشدارها را در مورد این پدیده صادر کردند، این هشدار در موقعیت‌های دیگر نیز بازتولید شده است. نخست، آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی به ارائه پیام مرتبط شده‌اند، به نحوی که افراد بیشترین مقاومت را به چهارچوب پیامی‌ای دارند که با جهان‌بینی‌هایشان در تضاد است.^۳ دوم، آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی با نشانه‌های منبع مرتبط هستند. برای مثال، تعدادی مطالعه یافته‌اند که جمهوری خواهان نسبت به تصحیحات نخبگان دموکرات^۴ یا منابع غیر جناحی صحت‌سنجی،^۵ سوویه منفی دارند. در نهایت، آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی به قلمروی رفتاری نیز کشیده می‌شود؛ در تعدادی از مطالعات، قرارگرفتن در معرض تصحیحات موافق واکسن،^۶ قصد انجام واکسیناسیون در آینده را میان آن‌هایی که هم‌اکنون نسبت به دریافت واکسن در تردید بودند، کاهش داد.^۷ مطالعات تجربی همچنین مکانیزم‌های زیربنایی آثار نتیجه معکوس

۷. استدلال مخالف کردن (counterarguing) عموماً شامل ساختن استدلال‌هایی است که تصحیح را مورد مناقشه قرار می‌دهد. با برعکس کردن این فرآیند، Chen et al. (2017) همچنین یافتند که تصحیحات عموماً زمانی که از افراد خواسته می‌شود تا استدلال‌های موافق اطلاعات نادرست اصلی را یادداشت کنند، تأثیر کمتری دارند.

8. Discount

2. Berinsky 1017

4. Pro-Vaccine

5. Skurnik, Yoon, and Schwarz 2007; Nyhan et al. 2014; Nyhan and Reifler 2015b, but see Haglin 2017

1. Zhou 2016

3. Fact-Checking, Holman and Lay 2019

جهان‌بینی را به ما آموخته است. آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی، سازگار با چشم‌انداز تعقل جهت‌دار، به نظر ریشه در استدلال مخالف کردن دارند. در یک آزمایش، شافنر و رخ^۶ (۲۰۱۷) تفاوت‌های زمان‌های پاسخگویی در نظرسنجی را به دنبال انتشار گزارش مشاغل اکتبر ۲۰۲۱ بررسی کردند که در آن کاهشی چشمگیر در نرخ بیکاری در دوران مدیریت باراک اوباما نشان داده شده بود. آن‌ها دریافتند که آن جمهوری خواهانی که برای تخمین نرخ بیکاری بعد از انتشار گزارش زمان بیشتری را طول دادند، در پاسخ‌هایشان غیردقیق‌تر بودند که می‌تواند به این معنا باشد که آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی می‌تواند از فرایندهای متأملانه و پرزحمت ناشی شود. باین‌وجود، قطعاً کارهای بیشتری فراتر از این مطالعه اولیه موردنیاز است تا مکانیزم‌های زیربنایی آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را به‌تمامی جدا کند.

اجتناب از آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی

به دنبال دغدغه‌های روزافزون در مورد پتانسیل آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی، محققان تاکتیک‌هایی را برای تصحیح اطلاعات نادرست در عین دورزدن این آثار مورد بررسی قرار داده‌اند. هرچند راه‌های بسیاری برای تصحیح ممکن است که همه طراحی شده‌اند تا تعقل جهت‌دار را خنثی کنند، ما در این جا دو زیرگروه اصلی از این تصحیحات را که متمرکز بر باورپذیری منبع و تأیید جهان‌بینی هستند خلاصه می‌کنیم.

نخست، منبع اطلاعات نادرست - و همچنین تصحیح آن - می‌تواند

اثری ژرف روی واکنش به تصحیح داشته باشد. هنگام ارزیابی دقت یک ادعا، افراد به شدت روی نشانه‌های منبع^۱ اتکا می‌کنند،^۲ که نشانگر تخصص یا اعتمادپذیری منبع است. در زمینه تخصص، اگر منابع به‌عنوان مراجع در یک حوزه خاص به تصویر کشیده شوند، احتمالاً باورپذیرتر و معتبرتر در نظر گرفته می‌شوند.^۳ در واقع، وفاق خبرگان به‌عنوان «باور اصلی»^۴ کلیدی در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند انگیزش‌های^۵ جهت‌دار را باطل کند. برای مثال، انتشار موافقت عام علمی در مورد تغییر اقلیم، تفاوت‌های جناحی در زمینه رویکردها نسبت به تغییر اقلیم را کاهش می‌دهد.^۶

باین وجود در مقابله با اطلاعات نادرست، اعتمادپذیری یک منبع به نظر حتی مهم‌تر از تخصص است.^۷ مردم احتمال بیشتری دارد تا منابعی را اعتمادپذیر بدانند اگر این منابع ویژگی‌های مشابهی را به اشتراک می‌گذارند. در نتیجه، تصحیحاتی که به یک عضو از گروه خودی اسناد داده می‌شود (برای مثال رهبر حزب مورد ترجیح شخص) می‌تواند مؤثرتر از تصحیحاتی باشد که به یک عضو خارج از گروه شخص نسبت داده می‌شود (برای مثال، یک شخص از جناح مخالف).^۸ به‌علاوه، هر چند تصحیحات غالباً توسط نخبگان انجام می‌پذیرند، افراد نسبت به تصحیحاتی که از اعضاء حلقه‌های اجتماعی خودشان صادر می‌شود که ممکن است خیره نباشند باین وجود برای شخص اعتمادپذیر باشند، بازتر هستند.^۹ در نهایت، اعتمادپذیری تابعی از نفع درک شده شخص در مسئله است. تحقیقات

1. Source Cues

3. Vraga and Bode 2017

5. Impulse

6. van der Linden et al. 2015; van der Linden et al. 2017; Druckman and McGrath 2019; but see Kahan, Jenkins-Smith, and Braman 2011

7. McGinnies and Ward 1980; Guillory and Geraci 2013

۸. برای مثال نگاه کنید به Swire, Berinsky et al 2017

9. Margolin, Hannak, and Weber 2018; Vraga and Bode 2018

2. Schwarz et al. 2016

4. Gateway Belief

اخیر روی «منابع غیرمحمتمل»^۱ نشان می‌دهد که تصحیحات زمانی بیشترین اقتاع‌کنندگی را دارند که از منابعی بیرون بیایند که از انتشار اطلاعات کاذب سود می‌برند (برای مثال سیاستمدار دموکرات یا انتشارات چپ‌گرایی که یک دموکرات را تصحیح می‌کنند).

دوم، تا جایی که ممکن است تصحیحات بایستی برای مخاطبان هدف شخصی‌سازی شوند: بخشی از مردم که برایشان این تصحیحات بسیار تهدیدآمیز حس می‌شود، شکل دادن به تصحیحات به نحوی که با ارزش‌ها و جهان‌بینی‌های این گروه هماهنگ و نه ناسازگار باشد، یک راهبرد تصحیحی موفق خواهد بود.^۲ به طریق مشابه، برخی محققان استفاده از تمرین‌های خود تأییدی^۳ را پیشنهاد می‌کنند تا انگیزه‌های جهت‌دار را به کنترل درآورند؛ اگر افراد احساس کنند که ارزش نفس^۴ کلی‌شان معتبر شناخته می‌شود، تصحیحاتی که نگاه‌های سیاسی‌شان را خدشه‌دار می‌کند، واکنش‌های تدافعی کمتری را برمی‌انگیزد.^۵

عکس‌العمل^۶ نسبت به آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی

بحث قبلی این پیش‌فرض را داشت که آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی نه تنها خطرناک هستند که شایع نیز هستند. ولی اخیراً عکس‌العملی نسبت به خود مفهوم آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی به وجود آمده است که برخی پیشنهاد می‌کنند که این آثار در عمل بسیار نادر هستند. وود و پرتز^۷ (۲۰۱۹) تلاش

1. Berinsky 2017; Benegal and Scruggs 2018; Wintersieck, Fridkin, and Kenney 2018; Holman and Lay 2019

۲. برای مرور ادبیات نگاه کنید به 2010. Kahan et al ; 2015 Feinberg and Willer ; Lewandowsky et ; 2018 Swire and Ecker; 20121. al

3. Self-Affirmation Exercises

4. Cohen, Aronson, and Steele 2000; Cohen et al. 2007

5. Self-worth

۶. برای یک نگاه مقابل ببینید: 2019 Nyhan and Reifler

8. Wood and Porter

کردند تا آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را در گستره‌ای از مسائل تفرقه‌افکن کشف کنند و شواهد کمی برای حمایت از وجود این آثار یافتند حتی زمانی که از همان زبان مورد استفاده در نیهان و رایفلر (۲۰۱۰) استفاده کردند. در حین بررسی تعدادی مسائل به شدت دوقطبی، برای مثال مسائل کنترل سلاح و مجازات اعدام، گس و کوپاک^۱ (۲۰۱۸) نیز به طریق مشابه نتوانستند آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را در واکنش به اطلاعات مخالف رویکردهای افراد بیابند. بلکه، افراد به نظر اطلاعات جدید را در ارزیابی‌های بعدی‌شان از مسئله جای می‌دهند، حتی اگر این اطلاعات مقابل باورهایشان باشد.^۲ ولی حتی اگر تصحیحات تا حد زیادی دقت باور را بهبود ببخشد، این اطلاعات به نظر اثر کمی روی رویکردهای متعاقب افراد، ارزیابی‌ها از سیاستمداران، یا ترجیح سیاست‌ها دارد.^۳

چگونه می‌توان این اختلافات در نتایج مطالعات را توضیح داد؟ به نظر جواب هم نظری و هم روش‌شناختی است. نخست، آثار زیادی در جنبه نظری وجود دارد. برخی محققان پیشنهاد داده‌اند که آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی زمانی محتمل‌تر است که تصحیحات تغییر رویکرد را ضروری می‌کند، در مقابل وقتی که صرفاً به یک رخداد واحد و مشخص مربوط است.^۴ چرا افراد بهتر می‌توانند تصحیحات مخالف ایدئولوژی‌شان را برای یک رخداد واحد منفرد هضم نمایند؟ برای پاسخ به این سؤال، اکر و انگ^۵ (۲۰۱۹) از نظریه زیرگروه کلیشه قرار دادن^۶ استفاده می‌کنند.^۷ مطابق این نظریه، افراد کلیشه‌هایی را در مورد رفتار عادی گروه‌های مختلف (مثلاً اعضای یک حزب

1. Guess and Coppock

۲. همچنین ببینید Porter, Wood, and Kirby 2018

3. Swire, Berinsky et al. 2017; Aird et al. 2018; Nyhan et al. 2019; Porter, Wood, and Bahador 2019; Barrera et al. 2020

4. Ecker et al. 2014; Ecker and Ang 2019

5. Ecker and Ang (2019)

6. Stereotype Subtyping Theory

7. Richards and Hewstone 2001

سیاسی) دارند. زیرگروه قراردادان،^۱ واکنشی رایج در زمانی است که اعضاء گروه به طررقی رفتار می‌کنند که یک کلیشه تثبیت شده را می‌شکند؛ به جای خلق یک کلیشه جدید، افراد موارد مقابل را به‌عنوان استثناهایی برای یک قاعده کلی‌تر برچسب می‌زنند. اگر اطلاعات نادرست مرتبط با یک رخداد ایزوله و منفرد باشد، افراد می‌توانند تصحیحات ردکننده را بدون تغییر جهان‌بینی‌های تثبیت‌شده‌شان، هضم کنند. ولی رد الگوهای کلی رفتار به‌عنوان ناهنجار،^۲ کار بسیار سخت‌تری است. به این خاطر، بیشتر احتمال دارد تا افراد در مقابل تصحیحاتی که پذیرش آن‌های مستلزم تغییر بزرگ در باورهای مرکزی‌شان است، مقاومت به خرج دهند.

ردلاوسک، سیورتینی و امرسون^۳ (۲۰۱۰) چشم‌انداز دیگری روی مرزهای آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ارائه می‌کنند. ایشان «نقطه اوج عاطفی»^۴ را مطرح می‌کنند که در آن افراد از ورود به تعقل جهت‌دار متوقف می‌شوند و به‌جایش باورهایشان را برای دقیق‌تر بودن اصلاح می‌کنند - به بیان دیگر، نقطه‌ای که در آن افراد از اهداف جهت‌دار به اهداف دقیق بودن تغییر مسیر می‌دهند. همان‌طور که افراد با اطلاعات ردکننده بیشتر و بیشتری مواجه می‌شوند، ایشان به آستانهٔ بحرانی‌ای می‌رسند که در آن دیگر انگیزه‌ای برای دفاع از نگاه‌های پیشینشان ندارند. در این نگاه، آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی تا زمانی رخ می‌دهد که شواهد متناقض به‌اندازه کافی روی هم انباشته شوند. بعد از این نقطه، افراد شروع به به‌روزرسانی عقلانی باورهایشان در پاسخ به تصحیحات می‌کنند به‌جای این‌که در مورد نگاه‌های قبلی ناشی از اطلاعات نادرستشان

1. subtyping
2. anomalous
3. Redlawsk, Civertini, and Emmerson (2010)
4. Affective tipping point

پافشاری کنند. این تبیین نظری، پیش‌بینی‌های متفاوتی از اِکِر و انگ ارائه می‌کند. برای هر دو گروه از نویسندگان، موارد عمومی اطلاعات نادرست می‌بایست ناراحتی مضاعفی را ایجاد کند. ولی اگر شواهد مخالف کافی فراهم شود، ردلاوسک و همکاران انتظار احتمال کمتر آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را دارند حال آن که اِکِر و انگ به نظر دقیقاً عکس این را پیش‌بینی می‌کنند. کارهای بیشتری برای قضاوت میان این دو توضیح لازم است. به طور خاص، تلاش‌ها برای یافتن جای دقیق این نقطه اوج می‌تواند مثمر ثمر باشد.

تفاوت‌های روش‌شناختی نیز می‌توانند ایفای نقش کنند. آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ممکن است بلافاصله بعد از تصحیح آشکار نشوند. بلکه آن‌ها ممکن است بعد از گذر زمان بروز پیدا کنند.^۱ با این وجود اکثر پژوهش‌ها روی آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی صرفاً اثر تصحیحات را بعد از انجام یک کار کوتاه پرت‌کننده حواس، اندازه می‌گیرند. در طرف مقابل، مطالعاتی که وقفه‌های زمانی طولانی را وارد می‌کنند^۲ به این نتیجه رسیدند که فواید اصلاحات خیلی زود محو می‌شود. در نتیجه آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی شاید صرفاً پس از یک وقفه قابل مشاهده باشند. بنابراین مطالعات این آثار بایستی به دنبال اندازه‌گیری واکنش در نقاط مختلفی در زمان باشد. به علاوه، آثار نتایج معکوس جهان‌بینی برای مسائل بارز و برجسته‌ای که افراد رویکردهای پیشین قوی در موردشان دارند، محتمل‌تر است.^۳ با این وجود، ماهیت عمیق این مسائل ممکن است محدوده اندازه‌های اثری که یک دست‌کاری آزمایشگاهی واحد می‌تواند برانگیزد را محدود کند. در نتیجه، کشف آثار نتیجه معکوس

1. Peter and Koch 2016; Pluviano, Watt, and Della Sala 2017

۲. برای مثال Swire, Berinsky et al; 2017 Berinsky

3. Flynn et al. 2017

جهان‌بینی می‌تواند برای مسائل دوقطبی شده - همان مسائلی که ما انتظار شایع‌ترین بروز این آثار را داریم - به طور ویژه‌ای سخت باشد.

به‌عنوان یک نکته مرتبط، ضروری است که به یک وفاق در مورد این‌که دقیقاً چه چیزی را یک «اثر نتیجه معکوس» در نظر می‌گیریم، برسیم. به طور خاص، آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ممکن است مصنوع مبنایی باشند که بر اساس آن سنجیده می‌شوند. محققان عموماً آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی را به‌عنوان مواردی که ارائه اطلاعات نادرست و اصلاحشان بدتر از ارائه اطلاعات نادرست بدون اصلاحشان است، تعریف می‌کنند. هنوز وقتی آثار مضر اطلاعات نادرست را در یک جامعه در نظر می‌گیریم، ممکن است یک تعریف وسیع‌تر مناسب باشد. آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی عموماً به‌صورت آزمایشگاهی از طریق مقایسه پاسخگوهایی^۱ که در معرض اطلاعات نادرست قرار گرفته‌اند و پاسخگوهایی که در معرض اطلاعات نادرست و تصحیحشان قرار گرفته‌اند، اندازه‌گیری می‌شود. باین‌وجود، در بررسی اطلاعاتی که هم‌اکنون در سطح جامعه انتشار یافته است - برای مثال، باورهایی در مورد ملیت باراک اوباما - یک مبنای بهتر به‌عنوان بخشی از یک آزمایش ممکن است باور مردم اگر مجدداً در معرض اطلاعات نادرست قرار نمی‌گرفتند، باشد. اگر فراهم کردن تصحیح برای یک اطلاعات نادرست بدتر از دست روی دست گذاشتن باشد، راهبردهای کم کردن آثار سوء اطلاعات نادرست ممکن است نیازمند اصلاحات اساسی باشد.

اثر تأثیر ادامه دار

فراگیر بودن آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی یک سؤال باز است. باین وجود، حتی اگر در مورد این آثار اغراق شده باشد، دغدغه‌های معتبری در مورد عواقب ناخواسته تصحیحات سر جای خود باقی است. به طور خاص، شاکله‌ای که مطابق آن تصحیحات ارائه می‌شود ممکن است باور به اطلاعات نادرست را حتی در غیاب آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی تقویت کند. یک یافته نسبتاً جهان‌شمول در ادبیات اطلاعات نادرست این است که حتی بعد از تصحیح، اطلاعات نادرست به تأثیر روی رویکردها و باورهای افراد ادامه می‌دهد.^۱ این به‌عنوان اثر تأثیر ادامه‌دار شناخته می‌شود.^۲ مهم است که توجه کنیم مردم ممکن است به‌درستی پس گرفته شدن یک خبر نادرست را به خاطر بیاورند ولی هنوز در تعقلشان در مورد رخداد، از اطلاعات نادرست منسوخ شده استفاده کنند. از این منظر، تصحیحات تا حدی می‌توانند برداشت‌های نادرست را کاهش دهند ولی نمی‌توانند اتکای به اطلاعات نادرست در قضاوت‌های آتی را به‌تمامی حذف کنند.

چرا اطلاعات نادرست پس از تصحیح باقی می‌مانند؟ محققان دو دلیل بالقوه را برای اثر تأثیر ادامه‌دار پیشنهاد می‌کنند. نخست، مطابق نظریه مدل ذهنی،^۳ افراد مدل‌هایی از رخدادها در سرشان می‌سازند که به طور مستمر آن‌ها را زمانی که اطلاعات جدید فراهم می‌شود، به‌روزرسانی می‌کنند.^۴ ولی بازپس‌گیری‌ها غالباً انسجام درونی این مدل‌ها را تهدید می‌کند.^۵ در نتیجه، حتی اگر افراد صراحتاً تصحیحات را به‌خاطر بیاورند، باین وجود ایشان ممکن است به استفاده از اطلاعات

۱. برای یک مرور ادبیات ببینید Walter and Tukachinsky ۲۰۱۹

2. Wilkes and Leatherbarrow 1988; Johnson and Seifert 1994

3. Mental Model Theory

4. Johnson and Seifert 1994; Swire and Ecker 2018

5. Gordon et al. 2017; Swire and Ecker 2018

نادرست تا زمانی که یک جایگزین موجه جای آن‌ها را بگیرد ادامه دهند. مطالعات متعددی یافته‌اند که تصحیحات زمانی مؤثرترند که شامل تبیین‌های علی جایگزین هستند به‌جای این که صرفاً نفی اطلاعات نادرست اصلی باشند.^۱

دوم، اثر تأثیر ادامه‌دار را می‌توان از طریق نظریه دو - فرایندی^۲ فهمید. نظریه دو فرایندی میان دو نوع بازیابی حافظه تمایز می‌گذارد: خودکار^۳ و راهبردی^۴. پردازش خودکار سریع و ناخودآگاه است، درحالی که پردازش راهبردی متأملانه و زحمت بر است. به‌علاوه، پردازش خودکار نسبتاً مستقل از زمینه^۵ است و صرفاً اطلاعات را به ضروری‌ترین ویژگی‌هایشان تقلیل می‌دهد، درحالی که پردازش راهبردی برای بازیابی جزئیات خاص در مورد یک اطلاعات موردنیاز است. ^۶در نتیجه، افراد ممکن است قادر به یادآوری یک اطلاعات نادرست باشند ولی نتوانند ویژگی‌های مرتبط، از جمله منبع و دقت درک شده آن را به‌خاطر آورند.^۷ در این نگاه، اثر تأثیر ادامه‌دار شکلی از شکست در بازیابی^۸ را تشکیل می‌دهد؛ اطلاعات نادرست به‌صورت خودکار بازیابی می‌شود ولی بازپس‌گیری آن بازیابی نمی‌شود. این تأکید روی پردازش خودکار و راهبردی همچنین با مدل پردازش برخط^۹ از اطلاعات نادرست سازگار است.^{۱۰} مطابق این مدل، اطلاعات نادرست اولیه با بار احساسی قوی‌تری نسبت به تصحیح آن ذخیره شده‌اند که به این معناست که اطلاعات نادرست در ارزیابی‌های بعدی، تا زمانی که اشخاص وارد پردازش راهبردی موردنیاز برای یادآوری صریح یک تصحیح شوند، غالب می‌مانند.

اکثر مطالعات مستقیم روی اثر تأثیر ادامه‌دار از انواع مختلف یک

1. Johnson and Seifert 1994; Ecker, Lewandowsky, and Tang 2010; Nyhan and Reifler 2015a; but see Ecker et al. 2015
2. dual process theory
3. Automatic
4. Strategic
5. Acontextual
6. Ecker et al. 2011
7. Swire and Ecker 2018
8. Retrieval
9. online processing
10. Lodge and Taber 2013; Thoron 2016

طراحی پژوهشی واحد استفاده می‌کنند که مبتنی بر سناریوی «آتش انباری»^۴ است. در این سناریو، علت آتش در ابتدا به مواد شیمیایی فرار انبار شده در یک کمد نسبت داده می‌شود، ولی بعداً مشخص می‌شود که کمد خالی بوده است. مطالعات بعدی این داستان را به زمینه‌های دیگر، برای مثال گزارش‌های پلیس یا سوءرفتار پلیس، تطبیق داده‌اند و همه از یک شاکله مشابه استفاده می‌کنند که در آن اطلاعات در مورد رخداد یک خبر فوری از طریق یک سری پیام‌های کوتاه انتقال داده می‌شوند. آزمایشگران به طور تصادفی از برخی سوژه‌ها می‌خواهند تا یک اطلاعات نادرست (برای مثال وجود مواد قابل اشتعال) و همچنین پس گرفتن^۵ آن (برای مثال خالی بودن کمد) را بخوانند. ولی می‌توان گفت که این تکنیک ارتباطات برای مطالعه اطلاعات نادرست سیاسی مناسب نیست. نخست، بسیاری از این مطالعات عرضه اطلاعات نادرست و تصحیحات آن را از یک منبع واحد انجام می‌دهند. ولی در قلمرو سیاست، آن منابعی که تصحیحات را صادر می‌کنند احتمال کمی دارد که همان منابعی باشند که اطلاعات نادرست را در آغاز انتشار داده‌اند. دوم، توالی پیام‌ها ممکن است با دقت روندی که افراد با اطلاعات در جهان واقعی مواجه می‌شوند را تقلید نکند، چراکه در جهان واقعی فواصل زمانی ممکن است بسیار کوتاه (آنی اگر افراد بتوانند تصحیح را قبل یا هم‌زمان با اطلاعات نادرست اصلی ببینند) یا بسیار طولانی باشد (اگر تصحیحات در یک تاریخ دیگر صادر شود). در نهایت، این مطالعات، عموماً متکی بر سناریوهای تخیلی هستند که دلالتی بر هویت‌های اجتماعی یا رویکردهای قبلی ندارند^۱ که هر دوی این موارد می‌تواند احتمال اثر

1. warehouse fire
2. Wilkes and Leatherbarrow 1988; Johnson and Seifert 1994
3. Retraction

۴. برای یک نگاه مقابل ببینید Ecker et al. 2014

تأثیر ادامه‌دار را بالا ببرد.

بنابراین، کارهای اخیر به دنبال پژوهش روی حضور اثر تأثیر ادامه‌دار در حوزه سیاسی رفته‌اند. بارزترین آن‌ها تورسون (۲۰۱۶) است که مفهوم «پژواک‌های باور»^۲ را مطرح می‌کند که نسخه‌ای از اثر تأثیر ادامه‌دار است که به‌جای استنتاج‌های علی روی رویکردها متمرکز است. مطابق داستان او، اطلاعات نادرست می‌توانند به تأثیر روی رویکردهای سیاسی از طریق دو فرایند مجزا ادامه دهند. نخست، پژواک‌های باور خودکار به‌عنوان محصول فرعی پردازش برخط توسعه پیدا می‌کند. حتی زمانی که افراد تصحیحات را به‌عنوان امور صادق می‌پذیرند، اطلاعات نادرست می‌تواند به‌صورت خودکار فعال شود فلذا خارج از توجه آگاهانه به تأثیر روی رویکردها ادامه دهد. در طرف دیگر، پژواک‌های باور متأملانه^۳ زمانی رخ می‌دهند که افراد فرض می‌گیرند که وجود یک اطلاعات منفی - حتی زمانی که می‌دانیم کاذب است - احتمال این‌که اطلاعات منفی دیگر صادق باشد را بالا می‌برد (فلسفه «وقتی که دود وجود دارد، آتش وجود دارد»). در مجموع، این پژواک‌های باور خودکار و متأملانه می‌توانند به استمرار اطلاعات نادرست پس از تصحیح منجر شود.

آشنایی با آثار نتیجه معکوس^۳

بنا بر اثر تأثیر ادامه‌دار، تصحیحات تا حدی و نه کاملاً در کاهش باور به اطلاعات نادرست مؤثر هستند. در واقع، بر خلاف آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی، اثر تأثیر ادامه‌دار مستلزم وجود رویکردهای پیشین قوی نیست. ولی آثار نتیجه معکوس ممکن است حتی در غیاب

تهدید جهان‌بینی رخ دهند. به طور خاص، تصحیحاتی که اطلاعات نادرست را تکرار می‌کنند می‌توانند تأثیر اطلاعات نادرست را تقویت کنند و یک نوع عکس‌العمل^۱ جایگزین با نام آثار نتیجه معکوس^۲ آشنایی را رقم بزنند. شایان توجه است که در ادبیات علوم سیاسی، اصطلاح «آثر نتیجه معکوس» تقریباً به صورت انحصاری به آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ارجاع می‌دهد. ولی، آثار نتیجه معکوس آشنایی در ادبیات روان‌شناسی حوزه تمرکز رایج‌تری هستند. برای اجتناب از آشفتگی، ما این مفاهیم را به عنوان پدیده‌های مجزا بررسی می‌کنیم.

آثار نتیجه معکوس آشنایی شامل مواردی است که در آن‌ها پس گرفتن‌ها به جای کاهش، اتکا روی اطلاعات نادرست را از طریق آشناتر کردن اطلاعات نادرست، افزایش می‌دهد. این آثار در درجه اول در زمینه تکرار مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. به طور خاص، آثار نتیجه معکوس آشنایی نتیجه اثر صدق وهمی^۳ در نظر گرفته می‌شوند که در این اثر «عبارت‌های تکرار شده نسبت به عبارت‌های جدید راحت‌تر پردازش می‌شوند و متعاقباً صادق‌تر درک می‌شوند»^۴. اثر صدق وهمی از طریق یک سری مکانیزم‌های روان‌شناختی مکمل عمل می‌کند. نخست، تکرار کردن اطلاعات، قوت ذخیره آن‌ها در حافظه را بیشتر می‌کند که موجب بازخوانی راحت‌تر آن‌ها در ادامه خواهد شد.^۵ دوم، دشواری پردازش اطلاعات روی اعتبار^۶ درک شده آن اثر می‌گذارد. این مرتبط با تجربه فراشناختی^۷ از «روان بودن پردازش»^۸؛ اطلاعاتی که راحت‌تر پردازش می‌شوند، آشناتر حس می‌شوند و آشنایی معیار اصلی‌ای است که افراد دقت را با آن

1. Backlash

3. Illusory Truth Effect

۵. برای مرور ادبیات ببینید Lweandowsky et al. 2012; Peter and Koch 2016 authenticity

6. Authenticity

8. Processing Fluency, Schwarz et al. 2007

2. Familiarity Backfire Effects

4. Fazio et al. 2015, p. 993

۷. metacognitive

7. metacognitive

قضایوت می‌کنند.^۱ بنابراین، مستقل از محتوای یک اطلاعات نادرست، اگر افراد ارتباط تکرار شده‌ای یا با یک اطلاعات نادرست داشته باشند، احتمالاً آن را باورپذیرتر از زمانی درک می‌کنند که فقط یک‌بار آن را درک کرده باشند.

با توجه به فرمت استاندارد تصحیحات، اثر صدق توهمی اهمیت شایان توجهی در بحث تصحیح اطلاعات نادرست دارد. به طور خاص، به عنوان بخشی از فرایند تکذیب، اکثر تصحیحات مستقیماً به اطلاعات نادرست ارجاع می‌دهند. برای مثال، راهبرد محبوب «افسانه‌ها در مقابل حقایق»^۲ شامل تکرار اطلاعات نادرست («افسانه») در عین بی‌اعتبار کردن آن («حقیقت») است. بنابراین، قرارگرفتن مکرر در معرض اطلاعات نادرست - حتی در هنگام تصحیح آن - می‌تواند فرایند آشنایی^۳ را فعال کند و دقت درک شده اطلاعات نادرست را بالا ببرد. در واقع، آثار نتیجه معکوس آشنایی در مطالعات متعددی روی این شیوه تصحیح کشف شده‌اند.^۴

آثار نتیجه معکوس آشنایی می‌توانند بعد از یک بازه زمانی به طرز ویژه‌ای بارز شوند. هرچند افراد عموماً به‌سرعت بعد از مشاهده تصحیح قادر به تمییز میان حقیقت و افسانه هستند، ممکن است خیلی زود جزئیات تصحیح را فراموش کنند و صرفاً خلاصه اطلاعات نادرست اصلی را نگه دارند. برای مثال اسکورنیک^۵ و دیگران (۲۰۰۷) یافته‌اند که سوژه‌ها قادر به تمییز میان حقایق و افسانه‌ها در مورد واکسن آنفولانزا، درست پس از خواندن بروشور اطلاعاتی هستند ولی پس از وقفه‌ای کوتاه، با احتمال بسیار بالاتری افسانه‌ها را با حقایق، و نه برعکس، اشتباه می‌گرفتند. به‌علاوه، در یک مطالعه در مورد

1. Alter and Oppenheimer 2009

2. Myths vs. Facts

3. Familiarity Heuristics

4. Schwarz et al. 2007; Peter and Koch 2016; but see Cameron et al. 2013

5. Skurnik

اصلاح نظام سلامت، برینسکی (۲۰۱۷) خاطرنشان می‌کند که کارایی تصحیحات در طول زمان با سرعت محو می‌شود، تاحدی که پس از گذشت یک هفته احتمال این‌که سوژه‌های در معرض تصحیحات، نسبت به افراد گروه کنترل، شایعات در مورد «میزگردهای مرگ»^۱ را رد کنند بالاتر نبوده است. حتی اگر تصحیحات قادر باشند تا درک نادرست را کاهش دهند، فایده آن‌ها کوتاه‌مدت است.

آثار نتیجه معکوس آشنایی هم همان‌طور که اثر صدق توهمی عمدتاً در بین افراد و اوضاع پایدار است، نسبتاً جهان‌شمول‌اند. حتی زمانی که افراد دانش پیشینی در مورد یک موضوع دارند، ایشان عموماً عبارتهای تکرار شده را صادق‌تر از عبارتهای جدید رتبه‌بندی می‌کنند.^۲ به‌علاوه، اثر صدق توهمی نسبت اندکی با شکاکیت‌گرایی^۳ دارد^۴ و با تعدادی از صفات روان‌شناختی، برای مثال تفکر تحلیلی و نیاز به بستار،^۵ که به پردازش اطلاعات نادرست مرتبط هستند، همبستگی ندارد.^۶ در نهایت، اثر صدق توهمی به نظر مستقل از تعقل جهت‌دار است؛ هم در عبارتهای سازگار سیاسی و هم عبارتهای ناسازگار، قرار گرفتن مکرر در معرض اطلاعات با دقیق‌تر دانستن اطلاعات تناظر دارد.^۷

با این‌وجود همه محققان شاهدهی برای آثار نتیجه معکوس آشنایی نیافته‌اند. هرچند بسیاری از محققان می‌پذیرند که آشنایی روی پردازش تصحیحات تأثیر می‌گذارد، برخی روی رابطه منفی میان تکرار اطلاعات نادرست و دقت باور مناقشه می‌کنند.^۸ در واقع، اِکر، هوگان

۱. میزگردهای مرگ (Death Panels) اصطلاحی سیاسی در نقد قانونگذاری فدرال نظام سلامت آمریکا است که مخالفان معتقد بودند قوانین جدید منجر به تشکیل میزگردهایی می‌شود که در آن برای زندگی بیمارانی چون سالمندان و کودکان مبتلا به سندروم داون تصمیم‌گیری می‌شود. م.

2. Fazio et al. 2015

4. DiFonzo et al. 2016

6. De Keersmaecker et al. 2020

7. Pennycook, Cannon, and Rand 2018

۸. برای مثال Swire, Ecker and Lewandowsky 2017; Pennycook et al. 2018

و لوادوسکی^۱ (۲۰۱۷) به این نتیجه رسیدند که پس گرفتن‌هایی که شامل یادآوری کردن اطلاعات اصلی است مؤثرتر از پس گرفتن‌هایی هستند که این تکرار را ندارند. ایشان این نتایج را به فایده فعال‌سازی هم‌زمان اطلاعات نادرست و تصحیحات نسبت می‌دهند.^۲ وقتی اطلاعات نادرست و تصحیح آن هم‌زمان فراخوانی شوند، افراد بهتر قادرند تا اختلاف میان اطلاعات نادرست اصلی و شواهد واقعی را کشف کنند. این «کشف تضاد»^۴ فرایند تجدیدنظر دانش را تسریع می‌کند و منجر به به‌روزرسانی کارآمدتر باور می‌گردد. با داشتن این یافته‌های متناقض، روشن نیست که ما چه قدر بایستی نگران آثار نتیجه معکوس آشنایی در هنگام تصحیح اطلاعات نادرست باشیم. باین‌وجود ما تعدادی راهبرد را در بخش بعدی بررسی می‌کنیم که خطر این آثار را مستقل از میزان شیوعشان کمینه می‌کند.

اجتناب از آثار نتیجه معکوس آشنایی

چه راهبردهایی برای تصحیح اطلاعات نادرست در عین اجتناب از آثار نتیجه معکوس آشنایی وجود دارد؟ روشن‌ترین راه‌حل تمرکز روی تصحیح، بدون ذکر کردن اطلاعات نادرست اصلی است. ولی بخشی از پژوهش‌های ذکر شده در این فصل قائل‌اند که اجتناب از تکرار یک درمان جادویی نیست؛ گاهی اوقات فراهم‌کردن جزئیات بیشتر در مورد یک اطلاعات نادرست می‌تواند به فرایند تصحیح کمک کند. به‌علاوه، حتی اگر اجتناب از تکرار هدف ما باشد، این شاید همیشه ممکن نباشد. در بسیاری از مواقع، اطلاعات نادرست توسط

5. Ecker, Hogan and Lewandowsky

۶. ولی آن طور که ایشان خاطر نشان می‌کنند، طراحی آزمایشی ایشان صرفاً شامل انجام یک وظیفه پرت‌کننده حواس کوتاه بوده است (۳۰ دقیقه) که ارائه اطلاعات نادرست و تصحیح آن را از اندازه‌گیری متغیرهای وابسته ایشان جدا می‌کرده است. هرچند این بازه زمانی با مطالعات پیشین سازگار است (برای مثال Skurnik, Yoon, and Schwarz ۲۰۰۷)، ممکن است که نتایج ایشان پس از وقفه‌های طولانی‌تر متفاوت‌تر می‌بود.

۷. همچنین ببینید Swire and Ecker 2018

یک منبع منتشر شده است که توسط منبعی دیگر تصحیح می‌شود. به‌جای این‌که صرفاً روی حقایق تأکید شود، تصحیحات بایستی اطلاعات اصلی را ذکر کنند تا بتوانند زمینه‌سازی لازم را انجام دهند. بنابراین به‌جای اجتناب از تکرار اطلاعات نادرست، شاید ارزشمندتر باشد تا روی تکرار تصحیحات، به‌عنوان روشی برای افزایش آشنایی با اطلاعات دقیق، متمرکز شویم.^۱

به‌علاوه، پردازش روان صرفاً تابعی از تکرار نیست.^۲ در مجموع، اطلاعاتی که راحت‌تر پردازش می‌شود، آشناتر (فلذا معتبرتر) درک می‌گردد. بنابراین، تصحیحات زمانی که از نظر شناختی بار کمتری دارند، موفق‌تر خواهند بود. برای مثال، تصحیحات دیداری نسبت به مقالات صحت‌سنجی مفصل، راحت‌تر قابل هضم هستند.^۳ مطالعات پیشین که از تصاویر،^۴ اینفوگرافی‌ها^۵ و ویدئوها^۶ استفاده کرده‌اند تا حد زیادی بر این فرضیه صحه می‌گذارند.^۷ به‌طریق مشابه، تصحیحاتی که از واژگان و ساختارهای گرامری ساده استفاده می‌کنند نسبت به تصحیحات پیچیده از نظر زبان‌شناختی، قابل‌فهم‌تر هستند.^۸ بنابراین بررسی خوانایی تصحیحات یک ملاحظه مهم دیگر برای پژوهش‌های آینده است. در نهایت، ترکیب چند رویکرد می‌تواند تصحیحات را بهینه نماید. به‌عنوان مثال، تصحیحاتی که تصاویر پرمغز (برای مثال صدق سنج پولیتیفکت^۹) را با متن‌های توصیفی همراه می‌کنند به‌طور خاصی مؤثر هستند.^{۱۰}

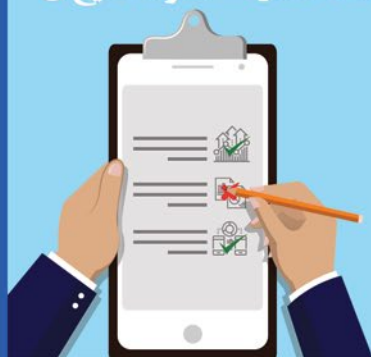
1. Ecker et al. 2011
2. Schwarz et al. 2007
3. Alter and Oppenheimer 2009; Schwarz et al. 2016
4. Garrett, Nisbet, and Lynch 2013
5. Nyhan and Reifler 2019
6. Young et al 2018

۷. ولی نگاه کنید به Nyhan et al. 2014 but see

8. Alter and Oppenheimer 2009
9. PolitiFact's Truth-O-Meter
10. Amazeen et al. 2016

بخش پنجم

قربانیان اطلاعات نادرست
تعدیل کنندگان اطلاعات نادرست و تصحیح آن



بخش پنجم

قربانیان اطلاعات نادرست تعدیل‌کنندگان اطلاعات نادرست و تصحیح آن

در مجموع، اطلاعات نادرست به نظر هم شایع است و هم تصحیح آن پس از انتشار دشوار است. ولی همهٔ اطلاعات نادرست مثل هم ایجاد نمی‌شوند و همهٔ افراد به یک اندازه در معرض آثار اطلاعات نادرست نیستند؛ بنابراین، مهم است تا بررسی کنیم که چه گروهی بیشترین احتمال تأثیرپذیری از اطلاعات نادرست را در جامعه دارند. در بخش‌های آتی، ما تعدادی فاکتور فردی و زمینه‌ای را ارائه می‌کنیم که می‌توانند روی استمرار اطلاعات نادرست در میان گروه‌های خاص مؤثر باشد. این امر یا از طریق افزایش احتمال باور به اطلاعات نادرست توسط فرد یا از طریق مقاوم‌سازی ایشان نسبت به تصحیح اطلاعات نادرست محقق می‌شود.

عوامل فردی

ما ابتدا تعدادی از تعدیل‌کنندگان فردی برای پذیرا بودن نسبت به اطلاعات نادرست و پاسخگو بودن به تصحیحات را به بحث می‌گذاریم. این عوامل را می‌توان در دو گروه تقسیم‌بندی کرد: عواملی که صراحتاً ماهیت سیاسی دارند و عواملی که بازتاب

گرایش‌های بنیادی‌تر فردی یا روان‌شناختی هستند.

عوامل سیاسی

دو عامل اصلی سیاسی در ماهیت و شدت آثار اطلاعات نادرست مشارکت دارد: پیچیدگی سیاسی^۱ و ایدئولوژی. یکی از تعدیل‌کنندگان اثربخشی تصحیح که بیشتر از بقیه مطالعه شده است پیچیدگی سیاسی است که شامل جنبه‌هایی از دانش سیاسی، درگیری و آموزش است.^۲ در نگاه اول، افرادی که از نظر سیاسی پیچیده‌تر هستند نسبت به شهروندان کم‌تر مطلع، کم‌تر مستعد پذیرش اطلاعات نادرست هستند، چراکه ایشان از دانش پیشین غنی‌شان برای تشخیص حقیقت از دروغ استفاده می‌کنند. در همین راستا، برینسکی (۲۰۱۲) به این نتیجه دست یافته است که افرادی که درگیری‌های سیاسی دارند در مجموع احتمال بیشتری دارد که شایعات سیاسی را رد کنند. بااین‌وجود، وی همچنین یافته است که جمهوری خواهان پیچیده از نظر سیاسی نسبت به دموکرات‌ها احتمال بیشتری برای پذیرش شایعات دارند که این نشانگر این است که دانش سیاسی به طور کامل افراد را در مقابل اطلاعات نادرست واکسینه نمی‌کند.

در واقع، باور به اطلاعات نادرست می‌تواند در این گروه آموزش‌دیده و درگیر شایع‌تر نیز باشد. پژوهش‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که افراد که از نظر سیاسی فعال‌تر و درگیرتر هستند محتمل‌تر است که اطلاعات نادرست را از طریق رسانه‌های جمعی به اشتراک بگذارند و از این طریق به انتشار اطلاعات نادرست به دیگر اعضا جامعه کمک کنند.^۳ به‌علاوه، افراد پیچیده از نظر سیاسی ممکن

1. political sophistication

3. Valenzuela et al. 2019

۲. برای یک مطالعه مروری نگاه کنید به Flynn et al. 2017

است نسبت به تصحیحات مقاومت بیشتری نشان دهند. به طول کلی، افراد پیچیده از نظر سیاسی عموماً قوی‌ترین انگیزه‌های جهت‌دار را از خود بروز می‌دهند^۱ که متناظر با تصدیق بیشتر اطلاعات نادرستی است که باورهای پیشینشان را تقویت می‌کند.^۲ نیهان و رایفلر (۲۰۱۰) دو مکانیزمی را که موجب این وضعیت هستند پیشنهاد می‌کنند: جستجوی اطلاعات سوگیرانه و پردازش اطلاعات سوگیرانه. نخست، افراد پیچیده از نظر سیاسی ممکن است با احتمال بیشتری به‌صورت گزینشی مصرف‌کننده رسانه‌های سازگار با ایدئولوژی‌شان باشند (سوگیری تأیید) و از این طریق منابعی را که با احتمال زیاد منتشرکننده تصحیحات ناسازگار با رویکردهای ایشان است را فیلتر کنند. دوم، افراد پیچیده از نظر سیاسی زمانی که با تصحیحات ناسازگار با رویکردها مواجه می‌شوند، برای استدلال علیه این تصحیحات کاملاً مجهز هستند (سوگیری رد کردن).

افرادی که از نظر سیاسی بیشتری پیچیدگی را دارند به نظر زمانی که اطلاعات نادرست از باورهای موجودشان حمایت می‌کند، کمترین گرایش را نسبت به تصحیحات دارند. در نتیجه، تصحیحات احتمالاً نمی‌تواند باور به اطلاعات نادرست را در میان این گروه کوچک ولی مهم کاهش دهد و حتی شاید موجب تقویت باور به اطلاعات نادرست شود. از این منظر، پیچیدگی سیاسی تعیین‌کننده‌ای^۳ مهم برای واکنش به اطلاعات نادرست و تصحیح آن است. طرفداران بسیار پیچیده‌ی یک جناح، هم انگیزه و هم تخصص لازم برای کم‌ارزش کردن تصحیحاتی که مقابل گرایش‌های قبلی‌شان است را دارند. به‌علاوه، یک شهروند با درگیری سیاسی کمتر احتمال دارد تا در همان

2. Lodge and Taber 2013
3. Nyhan, Reifler, and Ubel 2013; Miller, Sauners, and Farhart 2016; Jardina and Traugott 2019
4. Determinant

ابتدا در معرض تصحیحات قرار بگیرد. زمانی که راهکارهای انتشار اطلاعات نادرست را در نظر می‌گیریم، تجویز استاندارد صرفاً این است که اطلاعات بیشتری فراهم کنیم. ولی، این استعداد پذیرش افزایش یافته به اطلاعات نادرست در میان شهروندان با بیشترین آگاهی، محدودیت‌های این رویکرد را عیان می‌کند؛ وقتی افراد در سیاست مطلع و درگیر هستند، این درگیری می‌تواند به طرز غیرمنتظره‌ای موجب شدیدترین مقاومت به تصحیحات شود؛ بنابراین، اگر تصحیحات منجر به انگیزه‌های جهت‌دار شدیدتری شوند، یک جامعه مطلع‌تر نمی‌تواند حلال همه مشکلات باشد.

ایدئولوژی سیاسی و جناحی بودن^۱

یک بحث جاری در ادبیات اطلاعات نادرست در مورد عدم تقارن‌های بالقوه^۲ در واکنش به اطلاعات نادرست به‌خاطر ایدئولوژی سیاسی و همسان‌انگاری جناحی^۳ است.^۴ به‌طور مشخص، محققان مدعی هستند که محافظه‌کاران^۵ و جمهوری‌خواهان به‌طور خاص نسبت به اطلاعات نادرست آسیب‌پذیر هستند. در یک مقاله که به‌صورت گسترده مورد ارجاع واقع شده است، جاست^۶ و همکاران (۲۰۰۳) یک فهرست بلندبالا از عوامل پیش‌بینی‌کننده محافظه‌کاری را ارائه می‌کند (برای مثال، کوتاه‌فکر بودن و عدم تحمل ابهام) که بسیاری از آن‌ها منجر به گشودگی نسبت به اطلاعات نادرست و مقاومت در برابر تصحیحات می‌شود. در اثری دیگر، جاست و همکاران (۲۰۱۸) عوامل دیگر مرتبط با محافظه‌کاری را مشخص می‌کنند که شامل تأکید بر وفاق درون‌گروهی و شبکه‌های اجتماعی همگن است که می‌تواند

1. Partisanship
3. Partisan Identification
5. conservatives

2. Potential Asymmetries
Berinsky et al. 2017
6. Jost

منجر به «اتاقک‌های پژواک»^۱ شود که در آن‌ها اطلاعات نادرست به راحتی انتشار می‌یابند.^۲ در مجموع، این آثار تصویری از محافظه کاران ارائه می‌کنند که نسبت به تغییر مقاوم هستند، از عدم قطعیت بیزارند و به سمت محیط‌های اطلاعاتی تک‌جهته کشیده می‌شوند - که تمامی این موارد افراد در جناح راست را در مقایسه با هم‌تایان لیبرال و معتدل، مستعد حمایت از اطلاعات نادرست می‌کند. این انتظارات نظری حمایت تجربی نیز دارند. پژوهش‌های اخیر پی‌برده است که در طول انتخاب ۲۰۱۶ آمریکا، جمهوری خواهان با احتمال بیشتری اخبار کاذب می‌خوانده و به اشتراک می‌گذاشته‌اند.^۳ به‌علاوه، ایدئولوژی و جناحی بودن با تفاوت در واکنش‌ها به تصحیحات مرتبط است. برای مثال نیهان و رایفلر (۲۰۱۰) شواهدی از عدم تقارن ایدئولوژیک در واکنش‌ها به تصحیحات گزارش می‌کنند. هرچند ایشان به این یافته رسیده‌اند که علی‌رغم گرایش جناحی، تصحیحات زمانی که با رویکردهای فرد ناهمگون باشند، اثر کمتری دارند، آثار جهت معکوس جهان‌بینی صرفاً در مورد جمهوری خواهان و نه دموکرات‌ها مشاهده شده است.^۴ این تفاوت‌های فردی می‌توانند با تفاوت‌های سیستمی در رسانه‌های محافظه کار در مقابل لیبرال تشدید شوند. هرچند اطلاعات نادرست هم از سایت‌های لیبرال و هم محافظه کار نشئت می‌گیرد، ماهیت ایزوله زیست‌بوم رسانه‌های محافظه کار برای پخش شدن اطلاعات نادرست مساعدتر

1. Echo Chambers

2. see also Nam, Jost, and Van Bavel 2013; Ecker and Ang 2019

3. Ginberg et al. 2019; Guess, Nagler, and Tucker 2019; Guess et al. 2020

۴. همچنین نگاه کنید به Ecker and Ang ۲۰۱۹. ولی این عدم تقارن مشاهده شده را نمی‌توان به طور قطعی به تفاوت‌های فردی در میان گروه‌های ایدئولوژیک نسبت داد. برای مثال، ممکن است تفاوت‌های کیفی میان اطلاعات نادرست با گرایش محافظه کارانه و گرایش لیبرال وجود داشته باشد که باعث شود اطلاعات نادرست با گرایش محافظه کارانه چسبندگی بیشتری داشته باشند. به طور خاص آزمایش (۲۰۱۰) Nyhan and Reifler متکی بر مثال‌های واقعی از اطلاعات نادرست است (تحقیقات سلول‌های بنیادین و سلاح‌های کشتار جمعی در عراق). با این که این رویکرد اعتبار بیرونی بیشتری دارد، این موارد ممکن است به طرق مشابهی توجه از سمت و سوی ایدئولوژی‌کشان فاصله بگیرند (برای مثال اهمیت یا بارز بودن مسئله). بنابراین مطالعاتی که روی اطلاعات نادرست جعل شده، و نه شایعات جهان واقعی، تمرکز می‌کنند ممکن است برای شناسایی عدم تقارن‌های ایدئولوژیک و جناحی بالقوه مناسب‌تر باشند.

است^۱ و رسانه‌های محافظه‌کار نسبت به محافظ‌دموکرات با احتمال بیشتری صحت‌سنج‌های غیر جناحی را رد می‌کنند یا مورد تحقیر قرار می‌دهند.^۲ در نهایت، این تفاوت‌های سیستمی همچنین به رفتارهای فردی نیز کشیده می‌شوند. در تحلیلی از توپیت‌ها دربارهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۲ آمریکا، شین و ثورسون^۳ (۲۰۱۷) به این یافته رسیدند که جمهوری‌خواهان نسبت به دموکرات‌ها محافظ‌صحت‌سنج را به میزان بسیار کمتری باز توپیت کردند یا پاسخ دادند. به طریق مشابه، آمازین، وارگو و هاپ^۴ (۲۰۱۸) یافتند که در هر دوی فیسبوک و توئیتر، افراد با گرایش لیبرال عموماً با احتمال بیشتری نسبت به دیگران اطلاعات صحت‌سنجی را به اشتراک می‌گذارند. باین‌وجود، این تأکید روی نیمرخ فردی محافظه‌کاران سیاسی می‌تواند مناقشه‌برانگیز باشد. کاهان^۵ و همکارانشان استدلال می‌کنند که تعقل جهت‌دار یک پدیدهٔ منحصر به جناح راست نیست. بلکه همهٔ افراد این انگیزه را دارند تا باورهای خود را حفظ و اظهار کنند که مشابه باورهای دیگر اعضای گروه‌های هویت^۶ آن‌هاست («تجزیه‌ناخت فرهنگی»)^۷. در همین راستا، اخیراً تعدادی از آثار پیشنهاد می‌کنند که لیبرال‌ها در واقع نسبت به آثار اطلاعات نادرست ایمن نیستند.^۸ در حوزه‌های گوناگون که از علم تا سیاست را در برمی‌گیرد، هم محافظه‌کاران و هم لیبرال‌ها سطوح مشابهی از تعقل جهت‌دار را بروز می‌دهند.^۹ درحالی‌که محافظه‌کاران ممکن است به طریق نامتناسبی گرایش‌های انگیزشی مرتبط با باور به اطلاعات نادرست را نشان

۱. Faris et al. 2017. همچنین نگاه کنید به فصل ۳ این کتاب Barbera

2. Iannucci and Adair 2017

3. Shin and Thorson

5. Kahan

8. Aird et al. 2018; Guess et al. 2019

9. Nisbet, Cooper, and Garrett 2015; Meirick and Bessarabova 2016; Frimer, Skitka, and Motyl 2017; Swire, Ecker et al. 2017; Ditto et al. 2019

4. Amazez, Vargo, and Hopp

6. Identity Groups

7. Cultural Cognition Thesis, see Kahan et al. 2011; Kahan 2013

دهند، این گرایش‌ها ضرورتاً به تفاوت‌های رفتاری منجر نمی‌شود. در حالی که دانش سیاسی از طریق رابطه‌اش با تعقل جهت‌دار، به‌عنوان یکی از تعدیل‌کنندگان اصلی آثار اطلاعات نادرست احراز شده است، قضاوت در مورد نقش ایدئولوژی و حزب‌گرایی هنوز باز است. هرچند محافظه‌کاران و جمهوری‌خواهان ممکن است تحت شرایط خاص در مقایسه با دیگران بیشتر نسبت به اطلاعات نادرست حساس باشند، این سوا کردن شاید اغراق‌آمیز باشد. آیا موارد مشاهده شده از عدم تقارن ایدئولوژیک تابعی از ویژگی‌های روان‌شناختی ریشه‌دار هستند یا این‌که بازتاب تفاوت‌های سیستماتیک در محیط‌های رسانه‌ای لیبرال در مقابل محافظه‌کار (یا در خود اطلاعات نادرست) هستند؟ پژوهش‌های آینده بایستی با این تمایزهای چالش‌برانگیز درگیر شوند.

عوامل شخصی و روان‌شناختی

ولی اطلاعات نادرست محدود به فضای سیاسی نیست. عوامل پایه‌ای‌تر شخصی و روان‌شناختی می‌توانند برخی افراد را برای حمایت از اطلاعات نادرست و پس‌زدن تصحیحات در حوزه‌های خاص مستعد کنند. ما چهار تعدیل‌کننده بالقوه، یعنی سن، تفکر تحلیلی، نیاز به بستار^۱ و مقاومت روان‌شناختی^۲ را برجسته می‌کنیم.^۳ محققان سن را به‌عنوان متغیر جمعیت‌شناختی اصلی‌ای مطرح می‌کنند که روی قرارداداشتن در معرض اطلاعات کاذب و واکنش‌ها به آن مؤثر است. تعدادی از مطالعات اخیر یافته‌اند که افراد مسن‌تر با احتمال بیشتری اخبار کاذب را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند.^۴

1. Need for Closure

2. Psychological Reactance

۳. صد البته این عوامل ممکن است با پیچیدگی سیاسی و ایدئولوژی همبستگی داشته باشند و بنابراین ممکن است در ریشه‌ی برخی یکنواختی‌های تجربی ذکر شده در بخش «عوامل سیاسی» قرار داشته باشند.

4. Grinberg et al. 2019; Guess et al. 2019

ولی آثار دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که سن بالا همچنین با اشتراک‌گذاری بیشتر صحت‌سنجی در رسانه‌های اجتماعی نیز همبستگی دارد،^۱ که گویای این است که گروه‌های مسن‌تر نسبت به گروه‌های جوان‌تر به طریق متفاوت‌تری با محتوای سیاسی در رسانه‌های اجتماعی درگیر می‌شوند.

محققان تفکر تحلیلی یا ظرفیت فرد برای غلبه بر شهودها و غرایز را به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده دیگر در پاسخ‌گویی به اطلاعات نادرست شناسایی کرده‌اند. به این معنا، افرادی که استعداد بیشتری به پردازش متاملانه و با دقت اطلاعات دارند (یا «تأمل شناختی»^۲) به نظر کمتر مستعد پذیرش اطلاعات نادرست هستند. تفکر تحلیلی با کاهش باور به نظریات توطئه^۳ و افزایش دقت در قضاوت در مورد عناوین اخبار کاذب،^۴ مرتبط است. به‌علاوه، افراد بسیار تحلیلی بیشتر از دیگران تمایل دارند تا رویکردهایشان را پس از تصحیح، تعدیل کنند حتی زمانی که بسیاری از متغیرهای دیگری را کنترل کرده باشیم.^۵ در حالی که بسیاری از مطالعات، تفکر منطقی را به‌عنوان یک ویژگی گرایشی^۶ تصویر می‌کنند، پژوهش‌های اخیر پیشنهاد می‌کنند که مداخلات طراحی شده برای تشویق به تأمل بیشتر ممکن است روشی مؤثر برای تصحیح اطلاعات کاذب باشد.^۷ نیاز به بستار نیز می‌تواند استعداد پذیرش فرد نسبت به اطلاعات کاذب را شکل دهد. نیاز به بستار به «میل داشتن به هر باور محکمی در مورد یک موضوع مشخص، در مقابل عدم قطعیت و آشفتگی»^۸ ارجاع دارد. این انگیزه دو گرایش رفتاری را اشاعه

1. Amazeen et al. 2018

2. cognitive reflection

3. Swami et al. 2014

4. Pennycook and Rand 2018; Bronstein et al. 2019; Pennycook and Rand 2020

5. De Keersmaecker and Roets 2017; see also Tappin, Pennycook, and Rand 2018

۶. منظور از ویژگی‌های گرایشی (dispositional) در این جا ویژگی‌هاست که از درون فرد نشأت می‌گیرد و وجودش تابع عوامل خارج از وی نیست. م.

7. Bago, Rand, and Pennycook 2020

8. Jost et al. 2003, p. 348

می‌دهد: گرایش به تصاحب اطلاعاتی که به راحتی در دسترس هستند و گرایش به چنگ زدن به اطلاعات پیشین.^۱ بنابراین، افراد با نیاز بالا به بستر ممکن است بیشتر به اطلاعات نادرست اولیه اعتماد کنند چراکه این اطلاعات از طریق توضیح علل وقایع، بستر را فراهم می‌کند. همچنین این افراد ممکن است نسبت به تصحیحات مقاومت بیشتری نشان دهند چراکه تصحیحات احساس آشفتگی و عدم قطعیت را در ایشان ایجاد می‌کند.^۲ ولی نیاز به بستر در درجه اول به عنوان یک متغیر کنترل^۳ در مطالعات اطلاعات نادرست استفاده شده است و به ندرت به عنوان امر اصلی مد نظر قرار گرفته است. در واقع، مطالعات اندکی که نیاز به بستر و اطلاعات نادرست را به هم متصل می‌کنند صرفاً روی تصدیق و نه تصحیح اطلاعات نادرست متمرکز بوده‌اند.^۴ با این وجود، نیاز به بستر می‌تواند مؤثر بودن تصحیحات را نیز تعدیل کند. برای نمونه، افراد با نیاز بالا به بستر ممکن است به طور خاص در برابر اثر تأثیر ادامه دار آسیب پذیر باشند؛ اگر این افراد نسبت به شکاف‌های مدل‌های ذهنی‌شان از یک رخداد پذیرش کمتری داشته باشند، ممکن است با احتمال بیشتری اطلاعات نادرست را در غیاب توضیحات جایگزین موجه حفظ کنند. پژوهش‌های آتی بایستی روی میزانی که نیاز بالاتر به بستر افراد خاصی را مستعد بی‌اعتنایی به تصحیحات می‌کند، کاوش نمایند.

در نهایت، سطوح بالای مقاومت روان‌شناختی می‌تواند آثار جهت معکوس را با برانگیختن استدلال مخالف تحریک کند. مقاومت روان‌شناختی زمانی رخ می‌دهد که افراد تهدیدی را برای آزادی‌های

1. Jost et al. 2003; Meirick and Bessarabova 2016; DeKeersmaecker et al. 2020

2. Rapp and Salovich 2018

3. متغیر کنترل (Control Variable) چیزی است که در طول آزمایش ثابت می‌ماند تا رابطه‌ی میان دیگر متغیرها بهتر فهمیده شود. م.

4. برای مثال Lemman and Cinnirella 2013; Moulding et al. 2016; Marchlewska, Cichočka, and Kossowska 2018

رفتاری و فکری خود درک می‌کنند برای مثال زمانی که فشار بیشتری برای پذیرش یک رویکرد یا باور خاص حس می‌کنند.^۱ به طور خلاصه، بسیاری از افراد دوست ندارند که به ایشان گفته شود که چگونه فکر و عمل کنند. در نتیجه، ایشان ممکن است به صورت فعال از تصحیحاتی که به نظرشان اقتدارآبانه است سرپیچی کنند.^۲ بنابراین ممکن است اصلاح ادراک‌های نادرست برای افرادی که از تبعیت سرپیچی می‌کنند حتی دشوارتر باشد. در واقع در بسیاری از کشورها، رویکردهای ضد واکسیناسیون به طور مثبت و معناداری با مقاومت روان‌شناختی همبستگی دارند.^۳ به علاوه، تعدادی از مطالعات رابطه‌ای را میان مقاومت روان‌شناختی و مقاومت^۴ نسبت به پیام‌های تغییر اقلیم ثبت کرده‌اند.^۵ بنابراین تمرکز عمیق‌تر روی مقاومت روان‌شناختی می‌تواند منجر به آشتی میان یافته‌های گیج‌کننده قبلی در ادبیات اطلاعات نادرست شود. برخی تبیین‌ها از اثر تأثیر ادامه‌دار این فرض را مطرح می‌کنند که افراد به تصدیق اطلاعات نادرست ادامه می‌دهند چراکه باور ندارند تصحیحات صادق‌اند.^۶ این گرایش می‌تواند در میان افرادی که گرایش‌های مخالفت‌جویانه^۷ دارند، شدیدتر باشد. به علاوه، تعدادی از محققان علیه ارائه تصحیحات بیش از اندازه هشدار داده‌اند (آثار جهت معکوس «افراطی»،^۸، خطرات ادعایی تصحیح بیش از اندازه^۹ می‌تواند ریشه در مقاومت روان‌شناختی داشته باشد؛ غرق کردن مردم با تصحیحات بسیار زیاد می‌تواند احساس مقاومت را، بالاخص در میان افرادی که هم‌اکنون

1. Sensenig and Brehm 1968

2. Garrett et al. 2013; Weeks and Garrett 2014

3. Hornsey, Harris, and Fielding 2018

4. Resistance

5. Nisbet et al. 2015; Ma, Dixon, and Hmielowski 2019

6. Guillory and Geraci 2013

7. Contrarian

8. Overkill, see Cook and Lewandowsky 2011; Lewandowsky et al. 2012; Ecker et al. 2019

9. Overcorrection

به رد نگاه‌های مورد وفاق گرایش دارند، برانگیزد.

عوامل زمینه‌ای

در کنار تعدیل‌کنندگان سطح فردی آثار اطلاعات نادرست، عوامل زمینه‌ای نیز می‌تواند نقش مهمی را در هدایت واکنش‌ها به اطلاعات نادرست و تصحیح آن‌ها ایفا کنند. این متغیرها شامل محتوای اطلاعات نادرست و همچنین محیط‌هایی است که در آن‌ها اطلاعات نادرست مصرف و تصحیح می‌شود.

عوامل محتوای محور

ماده‌ی بالفعل اطلاعات نادرست - شامل موضوع و لحن آن - یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی مهم تصحیح‌پذیری آن است. نخست، تصحیحات ممکن است در حوزه‌های گوناگون اثربخشی متفاوتی داشته باشند. برای مثال در فراتحلیل مطالعات تصحیح اطلاعات نادرست، والتر و مورفی^۱ (۲۰۱۸) به این نتیجه دست یافتند که تصحیحات زمانی که برای اطلاعات نادرست در حوزه سلامت هستند اثربخشی بیشتری نسبت به اطلاعات نادرست حوزه‌های سیاسی و علمی دارند. دوم، اطلاعات نادرست ممکن است در محتوای عاطفی^۲ شان نیز تفاوت داشته باشند. اطلاعات نادرست با بار احساسی منفی عموماً مانایی بیشتری از اطلاعات نادرست با بار احساسی مثبت یا خنثی دارد.^۳ به‌علاوه، هیجان‌هایی که اطلاعات نادرست برمی‌انگیزند می‌تواند روی استمرار آن نیز اثرگذار باشد.^۴ به‌طور خاص، ویکس (۲۰۱۵) به این یافته رسید که هیجان خشم عموماً پردازش جهت‌دار تصحیحات

1. Walter and Murphy
2. Affective
3. Forgas, Laham, and Varga 2005; Guillory and Geraci 2016; but see Mirandola and Tofalini 2016
4. Vosoughi et al. 2018

را تشویق می‌کند درحالی‌که احساس نگرانی و اضطراب عموماً تفاوت‌های جناحی در واکنش به تصحیحات را کاهش می‌دهد. بااین‌وجود، اطلاعات نادرست به نظر به یک اندازه این هیجانات را القا نمی‌کنند. تحلیل متن کامنت‌های پست‌های فیسبوک که شامل اطلاعات نادرست بوده است نشان می‌دهد که واکنش‌ها به اطلاعات نادرست بیشتر با احساس خشم در مقابل احساس نگرانی قابل توصیف هستند.

عوامل محیطی

این‌که افراد چگونه با اطلاعات نادرست مواجه می‌شوند می‌تواند روی ارتباط و واکنششان به تصحیحات نیز اثر بگذارد. هرچند اطلاعات نادرست یک مسئله قدیمی است، این موضوع در سال‌های اخیر به‌خاطر نگرانی‌ها در مورد این‌که اینترنت - و به‌طور خاص شبکه‌های اجتماعی - می‌تواند گستره آن را بیشتر کند، توجهات را به خود جلب کرده است. بسیاری از تولیدکنندگان اطلاعات نادرست از سایت‌های رسانه‌های جمعی به‌عنوان ابزار اصلی انتشار اطلاعات نادرست استفاده می‌کنند.^۱ تعدادی از مطالعات اخیر با تأمل روی این امر بر نقش سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، شامل فیسبوک و توییتر، در تقویت قرار گرفتن در معرض محتوای اخبار کاذب تأکید کرده‌اند.^۲ بااین‌وجود، برخی از آثار پیشنهاد می‌کنند که قرار گرفتن در معرض اخبار کاذب در رسانه‌های اجتماعی تنها محدود به بخش کوچکی از جمعیت است،^۳ و دیگران به این یافته رسیده‌اند که استفاده رسانه‌های جمعی نسبت ضعیفی با تصدیق اطلاعات کاذب دارد.^۴

1. Tucker et al. 2018

2. Allcott and Gentzkow 107; Allcott, Gentzkow, and Yu 2019; Guess, Nyhan, and Reifler 2020

3. Grinberg et al. 2019; Guess et al. 2019

4. Garrett 2019

حتی اگر اطلاعات نادرست به راحتی در شبکه‌های اجتماعی قابل پخش شدن باشند، این سکوها می‌توانند در مبارزه با انتشار این اطلاعات نقشی ضروری ایفا کنند. بالاخره، رسانه‌های جمعی می‌توانند علاوه بر انتشار اطلاعات نادرست، تصحیحات را نیز انتشار دهند.^۱ آثار زیادی روی تلاش‌های سایت‌های رسانه‌های اجتماعی برای جلوگیری از انتشار اطلاعات نادرست یا دیگر گفتارهای مضر از ابتدا، متمرکز هستند.^۲ ولی سکوه‌های رسانه‌های جمعی می‌توانند نقشی فعال در تصحیح اطلاعات نادرست پس از انتشار آن‌ها نیز داشته باشند. به این منظور، محققان اثربخشی دو نوع تصحیحات مبتنی بر رسانه‌های جمعی را مطالعه کرده‌اند: تصحیحات الگوریتمی و تصحیحات اجتماعی. برخی از سایت‌های رسانه‌های اجتماعی در درون خود عملکردهایی دارند که می‌تواند برای مبارزه با اطلاعات نادرست به کار گرفته شود. برای مثال بود و وراگا^۳ (۲۰۱۵، ۲۰۱۸) روی ویژگی «داستان‌های مرتبط»^۴ فیسبوک متمرکز شده‌اند که مقالات مرتبط را ذیل لینک‌های به اشتراک گذاشته شده پیشنهاد می‌دهد و به این نتیجه رسیده‌اند که مقالات صحت‌سنجی‌ای که از طریق این سیستم در میان عموم پخش شده‌اند می‌توانند در ارتقاء دقت باور - بالاخص در مسائلی که افراد رویکردهای پیشین قوی ندارند - اثربخش باشند. یک تصحیح الگوریتمی پیشنهادی دیگر متکی بر داده‌های «جمع‌سپاری شده»^۵ در مورد اعتمادپذیری مبادی خبری به‌منظور کاهش این احتمال است که افراد با منابع غیر موثق برخورد داشته باشند.^۶ علاوه بر این تصحیحات الگوریتمی، دیگر کاربران رسانه‌های اجتماعی (برای مثال دوستان در فیسبوک و دنبال‌کنندگان در توییتر)

1. Vraga 2019

۲. برای مرور ادبیات ببینید: Guess and Lyons, Chapter ۲. و فصل ۴ این کتاب Siegel

3. Bode and Vraga

4. Related Stories

5. Crowdsourced

6. Pennycook and Rand 2019

می توانند به منظور ارائه تصحیحات مداخله کنند.^۱ چون افراد با احتمال بیشتری تصحیحات را از افرادی که می شناسند قبول می کنند، این تصحیحات می توانند اثربخشی بالایی داشته باشند.^۲

ولی برخی از محققان در مورد پتانسیل شبکه های اجتماعی برای تضعیف تصحیح اطلاعات نادرست هشدار داده اند. ماهیت «اجتماعی» رسانه های اجتماعی می تواند سطوح قرار گرفتن در معرض اطلاعات نادرست را بالاتر ببرد چراکه افراد با احتمال بالاتری اخباری را می خوانند که توسط اعضاء شبکه های اجتماعی شان تصدیق یا به اشتراک گذاشته شده است.^۳ ماهیت محیط شبکه های اجتماعی همچنین می تواند مانع از تصحیح اطلاعات نادرست شود؛ چون، منگ و یوهار^۴ (۲۰۱۷) در مورد این که مردم با احتمال کمتری عبارت ها را در موقعیت های اجتماعی صحت سنجی می کنند هشدار می دهند - چیزی که ایشان نوعی از «اثر ناظر مجازی»^۵ می نامند. علاوه بر این، حتی اگر تصحیحات در رسانه های اجتماعی به گردش در بیاید، افراد ممکن است به کامنت های کاربران روی این پست ها بیشتر از خود پیام های صحت سنجی توجه نشان دهند. اگر این کامنت ها تصحیحات را تحریف کند یا بد جلوه دهد، افراد ممکن است علی رغم قرار گرفتن در معرض اطلاعات صحت سنجی، آگاهی بهتری پیدا نکنند.^۶

در نهایت و از همه مهم تر، تلاش های تصحیحی در رسانه های جمعی ممکن است عواقب ناخواسته داشته باشد. با در نظر داشتن دشواری های تصحیح اطلاعات نادرست پس از قرارگیری در معرض

1. Vraga and Bode 2018
2. Friggeri et al. 2014; Margolin et al. 2018
3. Messing and Westwood 2014; Anspach 2017
4. Jun, Meng and Johar
5. Virtual Bystander Effect
6. Anspach and Carlson 2018

آن‌ها، بسیاری از محققان مداخلات پیش‌دستانه‌ای^۱ را پیشنهاد می‌دهند که طراحی شده‌اند تا شکاکیت را قبل از قرارگیری در معرض اطلاعات نادرست القا کنند.^۲ به طور مشخص، برخی محققان پیشنهاد می‌کنند تا به افراد آموزش داده شود تا با برجسته کردن تکنیک‌های رایج مورد استفاده تولیدکنندگان اطلاعات نادرست، اطلاعات نادرست را کشف کنند و در برابرشان مقاوم شوند.^۳ سایت‌های شبکه‌های اجتماعی مدل‌های مشابهی را اتخاذ کرده‌اند. برای مثال بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، فیسبوک سیستم جدیدی را عرضه کرد تا به داستان‌هایی که به صورت بالقوه غیردقیق هستند پرچم^۴ مناقشه‌برانگیز یا کاذب بزند. برچسب‌های هشداردهنده از این سنخ می‌توانند در کاهش به اشتراک‌گذاری داستان‌های پرچم‌خورده مؤثر باشند.^۵ با این وجود، داستان‌های کاذبی که توسط این سیستم کشف نمی‌شوند ممکن است دقیق‌تر از زمانی که اساساً چنین سیستمی وجود نداشت، جلوه کنند.^۶ به طریق مشابه، هشدارهای کلی در مورد ماهیت بالقوه گمراه‌کننده پست‌های شبکه‌های اجتماعی می‌تواند باور به عناوین خبری صادق را نیز کاهش دهد،^۷ که گویای این است که تصحیحات منتشر شده در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به طور سهوی اعتماد به محتوای رسانه‌ای معتبر را نیز مورد خدشه قرار دهد.

قرار گرفتن در معرض صحت‌سنجی‌ها

تنها بخش کوچکی از جمعیت احتمال مواجه شدن با هر دوی

1. Preemptive Interventions
2. Ecker et al. 2010; Peter and Koch 2016; Cook, Lewandowsky and Ecker 2017
3. Roozenbeek and van der Linden 2019a, 2019b
4. Flag
5. Mena 2019
6. Pennycook et al. 2020
7. Clayton et al. 2019

اطلاعات نادرست و تصحیحات را دارند. در طرف اطلاعات نادرست، در حالی که برخی از انواع اطلاعات نادرست شایع هستند (برای مثال، جنبش محل تولد^۱)، بسیاری از آن‌ها باورهای حاشیه‌ای باقی می‌مانند. علی‌رغم ترس‌های گسترده در مورد «اخبار کاذب»، سایت‌های اخبار کاذب در طول انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ آمریکا، عمده ترافیکشان را از گروهی بسیار کوچک از مصرف‌کنندگان به شدت جناحی دریافت کردند.^۲ در طرف تصحیحات، تعداد محدودی از مردم تعداد محدودی از تصحیحات را می‌بینند. تعداد نسبتاً کمی از مردم بدون تشویق از بیرون به سایت‌های صحت‌سنجی، مانند پولیتیفکت^۳ یا Factcheck.org مراجعه می‌کنند؛ عموم مردم صحت‌سنجی را در نظر ارج می‌نهند ولی در عمل علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهند.^۴ این سطح درگیری کم با قرار گرفتن گزینشی در معرض پیام‌های صحت‌سنجی و به اشتراک گذاری آن‌ها در سکوه‌های اجتماعی، بدتر می‌شود،^۵ چرا که افراد جناحی عموماً صحت‌سنجی‌هایی را دنبال می‌کنند و به اشتراک می‌گذارند که رویکردهای پیشینشان را تقویت می‌کند.

اگر اعضای کاملاً درگیر، پیام‌های صحت‌سنجی مطلوبشان را سوا کنند و با دیگران به اشتراک بگذارند، کسانی که در معرض این پیام‌ها قرار می‌گیرند صرفاً بخش کوچک و غیرنمایانگری^۶ از مجموعه‌ی موجود از تصحیحات را مشاهده خواهند کرد.

در نهایت، حتی اگر افراد دست به اقدام بزنند و از سایت‌های صحت‌سنجی بازدید کنند، این سایت‌ها غالباً موضوعات خیلی

۱. جنبش محل تولد (birther movement) جنبشی در آمریکا است که روی محل تولد باراک اوباما و تابعیت آمریکایی وی تشکیک می‌کند. م.

2. Grinberg et al. 2019; Guess et al. 2019, 2020

3. PolitiFact

4. Nyhan and Reifler 2015c

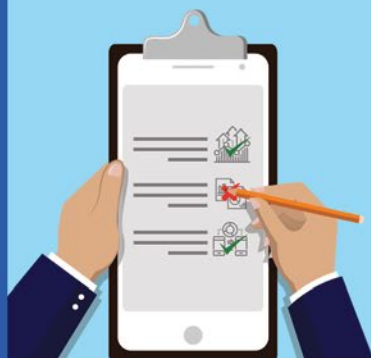
5. Shin and Thorson 2017; Zollo et al. 2017; Hameleers and van der Meer 2020

6. Unrepresentative

متفاوتی را پوشش می دهند. در واقع، حتی زمانی که پوشش این سایت‌ها هم‌پوشانی دارد، موسسات صحت‌سنجی غالباً به نتایج مخالف در مورد مبنای حقیقی یک اطلاعات خاص می‌رسند.^۱ این اختلافات بالقوه دارای اهمیت هستند چرا که مطالعاتی روی پیام‌های صحت‌سنجی به این نتیجه رسیده‌اند که محتوای این پیام‌ها (برای مثال تأیید یا رد اطلاعات) بیشتر از منبعشان (برای مثال MSNBC، فاکس نیوز یا پولیتیفکت) در افزایش دقت باور مهم است.^۲

بخش ششم

نتیجه گیری



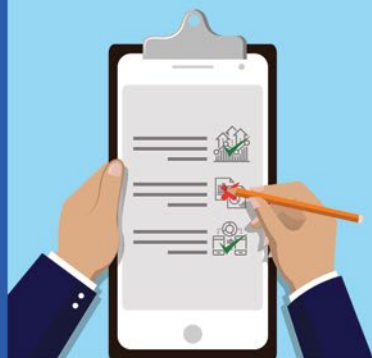
هم در رسانه‌های عمومی و هم در فضاهای دانشگاهی، دغدغه‌های زیادی در مورد شیوع و استمرار اطلاعات نادرست وجود دارد. در عصری که اطلاعات نادرست می‌تواند با سرعت از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی منتشر شود، از هر زمان دیگری واجب‌تر است که خلاقانه در مورد بهترین راه تکذیب اطلاعات نادرست بیندیشیم. هرچند اطلاعات نادرست صورتهای مختلفی - از شایعات سیاسی تا اطلاعات کاذب - دارد، هر کدام از آنها با تحریف رویکردها، رفتار و سیاست عمومی،^۱ تهدیدی بالقوه برای دموکراسی به حساب می‌آیند. بنابراین بایستی به دغدغه‌های تعریف این موارد اهمیت کمتری نسبت به کاهش آثار مضر اطلاعات نادرست دهیم. با در نظر داشتن خطرات بالقوه اطلاعات نادرست، تدبیر راهبردهایی مؤثر برای تصحیح بسیار مهم است ولی تجویزات موجود غالباً کفایت ندارد.

در این مرور ادبیات، ما دو پدیده‌ای را که می‌تواند به مانایی اطلاعات نادرست پس از تصحیح آنها کمک کند، بررسی کردیم: اثر تأثیر ادامه‌دار و آثار نتیجه معکوس. هرچند محققان شواهدی یافته‌اند که هر کدام از این فرایندها اثربخشی تصحیحات را تضعیف می‌کند،

1. public policy

کارهای اخیر روی فراگیر بودن آن‌ها تشکیک کرده‌اند. با داشتن این یافته‌ها، تعدادی از حوزه‌ها شایسته پژوهش بیشتر هستند. نخست، هرچند آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی ممکن است کمتر از چیزی که در ابتدا فکر می‌شد فراگیر باشند، وجود این آثار هنوز یک سؤال باز است. تلاش‌ها برای مجزا کردن شرایط نظری و روش‌شناختی‌ای که تحت آن‌ها آثار نتیجه معکوس جهان‌بینی بیشترین احتمال رخداد را دارند می‌تواند برای حل این بحث جاری کمک‌کننده باشد. به طریق مشابه، هرچند محققان غالباً تکرار اطلاعات نادرست در اثناء تصحیحات را توصیه نمی‌کنند، مطالعات جدیدتر روی فراگیر بودن آثار نتیجه معکوس آشنایی تشکیک کرده‌اند. با داشتن روش‌های سنتی تصحیح که غالباً اطلاعات نادرست اصلی را ذکر می‌کنند، فهمیدن این‌که آیا و چگونه این تکرار می‌تواند به اثربخشی لطمه بزند مهم است. به طور خاص، روشن کردن شرایطی که تحت آن‌ها تکرار یک مزیت و نه مانع است می‌تواند توصیه‌های عملی برای ارتقاء موفقیت سایت‌های صحت‌سنجی به دنبال داشته باشد. در نهایت، اطلاعات نادرست به طور یکسان روی همه افراد اثر نمی‌گذارد و همه اطلاعات نادرست به یک اندازه قانع‌کننده نیستند. ادامه‌دادن به شناسایی این نقاط ناهمگونی می‌تواند منجر به هدف‌گذاری فعال‌تر تصحیحات برای آن زیرگروه‌هایی شود که در آن‌ها احتمال این‌که اطلاعات نادرست ریشه بدواند بیشتر است.

منابع



- Aird, M. J., Ecker, U. K. H., Swire, B., Berinsky, A. J., & Lewandowsky, S. (2018). Does truth matter to voters? The effects of correcting political misinformation in an Australian sample. *Royal Society Open Science*, 5(12), 180593. <https://doi.org/10.1098/rsos.180593>
- Allcott, H., & Gentzkow, M. (2017). Social media and fake news in the 2016 election. *Journal of Economic Perspectives*, 31(2), 211–236. <https://doi.org/10.1257/jep.31.2.211>
- Allcott, H., Gentzkow, M., & Yu, C. (2019). Trends in the diffusion of misinformation on social media. *Research & Politics*, 6(2), 2053168019848554. <https://doi.org/10.1177/2053168019848554>
- Alter, A. L., & Oppenheimer, D. M. (2009). Uniting the tribes of fluency to form a metacognitive nation. *Personality and Social Psychology Review*, 13(3), 219–235. <https://doi.org/10.1177/1088868309341564>
- Amazeen, M. A., Thorson, E., Muddiman, A., & Graves, L. (2016). Correcting political and consumer misperceptions: The effectiveness and effects of rating scale versus contextual correction formats. *Journalism & Mass Communication Quarterly*, 95 (1), 28–48. <https://doi.org/10.1177/1077699016678186>
- Amazeen, M. A., Vargo, C. J., & Hopp, T. (2018). Reinforcing attitudes in a gatewatching news era: Individual-level antecedents to sharing fact-checks on social media. *Communication Monographs*, 86(1), 112–132. <https://doi.org/10.1080/03637751.2018.1521984>
- Anspach, N. M. (2017). The new personal influence: How our Facebook friends influence the news we read. *Political Communication*, 34(4), 590–606. <https://doi.org/10.1080/10584609.2017.1316329>

- Anspach, N. M., & Carlson, T. N. (2018). What to believe? Social media commentary and belief in misinformation. *Political Behavior*, 22-1. <https://doi.org/10.1007/s-9515-018-11109z>
- Bago, B., Rand, D., & Pennycook, G. (2020). Fake news, fast and slow: Deliberation reduces belief in false (but not true) news headlines. *Journal of Experimental Psychology: General*. <https://doi.org/10.1037/xge0000729>
- Barfar, A. (2019). Cognitive and affective responses to political disinformation in Facebook. *Computers in Human Behavior*, -173 ,101 179. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2019.07.026>
- Barrera, O. D., Guriev, S. M., Henry, E., & Zhuravskaya, E. (2020). Facts, alternative facts, and fact checking in times of post-truth politics. *Journal of Public Economics*, 104123 ,182. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2019.104123>
- Benegal, S. D., & Scruggs, L. A. (2018). Correcting misinformation about climate change: The impact of partisanship in an experimental setting. *Climatic Change*, 80-61 ,(2-1)148. <https://doi.org/10.1007/s-018-105844-2192>
- Berinsky, A. J. (2012). Rumors, truths, and reality: A study of political misinformation. Working Paper, Massachusetts Institute of Technology.
- Berinsky, A. J. (2017). Rumors and health care reform: Experiments in political misinformation. *British Journal of Political Science*, 262-241 ,(2)47. <https://doi.org/10.1017/S0007123415000186>
- Bode, L., & Vraga, E. K. (2015). In related news, that was wrong: The correction of misinformation through related stories functionality in

social media: In related news. *Journal of Communication*, 638–619 ,(4)65.

<https://doi.org/10.1111/jcom.12166>

• (2018). See something, say something: Correction of global health misinformation on social media. *Health Communication*, –1131 ,(9)33

1140. <https://doi.org/10410236.2017.1331312/10.1080>

• Born, K., & Edgington, N. (2017). Analysis of Philanthropic Opportunities to Mitigate the Disinformation/Propaganda Problem. Hewlett Foundation report. <https://hewlett.org/wp-content/uploads/11/2017/Hewlett-Disinformation-Propaganda-Report.pdf>

• Bronstein, M. V., Pennycook, G., Bear, A., Rand, D. G., & Cannon, T. D. (2019). Belief in fake news is associated with delusionality, dogmatism, religious fundamentalism, and reduced analytic thinking. *Journal of Applied Research in Memory and*

Cognition, 117–108 ,(1)8. <https://doi.org/10.1016/j.jarmac.2018.09.005>

• Cameron, K. A., Roloff, M. E., Friesema, E. M. et al. (2013). Patient knowledge and recall of health information following exposure to “facts and myths” message format variations. *Patient Education and Counseling*, 387–381 ,(3)92. <https://doi.org/10.1016/j.pec.2013.06.017>

• Carnahan, D., Hao, Q., Jiang, X., & Lee, H. (2018). Feeling fine about being wrong: The influence of self-affirmation on the effectiveness of corrective information. *Human Communication Research*, 298–274 ,(3)44. <https://doi.org/10.1093/hcr/hqy001>

• Chan, M. S., Jones, C. R., Hall Jamieson, K., & Albarracín, D. (2017). Debunking: A meta-analysis of the psychological efficacy of messages

countering misinformation *Psychological Science*, 1546–1531 ,(11)28.

<https://doi.org/0956797617714579/10.1177>

- Clayton, K., Blair, S., Busam, J. A. et al. (2019). Real solutions for fake news? Measuring the effectiveness of general warnings and fact-check tags in reducing belief in false stories on social media. *Political Behavior*, 23–1. <https://doi.org/10.1007/s0-09533-019-11109>
- Cohen, G. L., Aronson, J., & Steele, C. M. (2000). When beliefs yield to evidence: Reducing biased evaluation by affirming the self. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 1164–1151 ,(9)26. <https://doi.org/01461672002611011/10.1177>
- Cohen, G. L., Sherman, D. K., Bastardi, A., Hsu, L., McGoey, M., & Ross, L. (2007). Bridging the partisan divide: Self-affirmation reduces ideological closed-mindedness and inflexibility in negotiation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 430–415 ,(3)93. <https://doi.org/-0022/10.1037/3514.93.3.415>
- Cook, J., & Lewandowsky, S. (2011). *The Debunking Handbook*. St. Lucia: University of Queensland. <http://sks.to/debunk>
- Cook, J., Lewandowsky, S., & Ecker, U. K. H. (2017). Neutralizing misinformation through inoculation: Exposing misleading argumentation techniques reduces their influence. *PLoS ONE*, 5(12), e0175799. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0175799>
- De keersmaecker, J., & Roets, A. (2017). “Fake news”: Incorrect, but hard to correct. The role of cognitive ability on the impact of false information on social impressions. *Intelligence*, 110–107 ,65. <https://doi.org/10.1016/j.intell.2017.10.005>

- De keersmaecker, J., Dunning, D., Pennycook, G. et al. (2020). Investigating the robustness of the illusory truth effect across individual differences in cognitive ability, need for cognitive closure, and cognitive style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 215-204 ,(2)46. <https://doi.org/0146167219853844/10.1177>
- DiFonzo, N., Beckstead, J. W., Stupak, N., & Walders, K. (2016). Validity judgments of rumors heard multiple times: The shape of the truth effect. *Social Influence*, 39-22 ,(1)11. <https://doi.org/15534510.2015/10.1080/1137224>
- Ditto, P. H., Liu, B. S., Clark, C. J. et al. (2019). At least bias is bipartisan: A metaanalytic comparison of partisan bias in liberals and conservatives. *Perspectives on Psychological Science*, 291-273 ,(2)14.
- Druckman, J. N., & McGrath, M. C. (2019). The evidence for motivated reasoning in climate change preference formation. *Nature Climate Change*, 119-111 ,(2)9. <https://doi.org/10.1038/s1-0360-018-41558>
- Ecker, U. K. H., & Ang, L. C. (2019). Political attitudes and the processing of misinformation corrections. *Political Psychology*, 260-241 ,(2)40. <https://doi.org/10.1111/pops.12494>
- Ecker, U. K. H., Hogan, J. L., & Lewandowsky, S. (2017). Reminders and repetition of misinformation: Helping or hindering its retraction? *Journal of Applied Research in Memory and Cognition*, 192-185 ,(2)6. <https://doi.org/10.1016/j.jarmac.2017.01.014>
- Ecker, U. K. H., Lewandowsky, S., Cheung, C. S. C., & Maybery, M. T. (2015). He did it! She did it! No, she did not! Multiple causal explanations and the continued influence of misinformation. *Journal of Memory and Language*,

85, 101–115. <https://doi.org/10.1016/j.jml.2015.09.002>

- Ecker, U. K. H., Lewandowsky, S., Fenton, O., & Martin, K. (2014). Do people keep believing because they want to? Preexisting attitudes and the continued influence of misinformation. *Memory & Cognition*, 42(2), 292–304. <https://doi.org/10.3758/s13421-013-0358-x>
- Ecker, U. K. H., Lewandowsky, S., Jayawardana, K., & Mladenovic, A. (2019). Refutations of equivocal claims: No evidence for an ironic effect of counterargument number. *Journal of Applied Research in Memory and Cognition*, 8(1), 98–107. <https://doi.org/10.1016/j.jarmac.2018.07.005>
- Ecker, U. K. H., Lewandowsky, S., Swire, B., & Chang, D. (2011). Correcting false information in memory: Manipulating the strength of misinformation encoding and its retraction. *Psychonomic Bulletin & Review*, 18(3), 570–578. <https://doi.org/10.3758/s13423-011-0065-1>
- Ecker, U. K. H., Lewandowsky, S., & Tang, D. T. W. (2010). Explicit warnings reduce but do not eliminate the continued influence of misinformation. *Memory & Cognition*, 38(8), 1087–1100. <https://doi.org/10.3758/MC.38.8.1087>
- Faris, R., Roberts, H., Etling, B., Bourassa, N., Zuckerman, E., & Benkler, Y. (2017). Partisanship, propaganda, and disinformation: Online media and the 2016 U.S. presidential election. Berkman Klein Center for Internet & Society at Harvard University research publication. <https://dash.harvard.edu/handle/1/33759251>
- Fazio, L. K., Brashier, N. M., Payne, B. K., & Marsh, E. J. (2015). Knowledge does not protect against illusory truth. *Journal of Experimental Psychology: General*, 144 (5), 993–1002. <https://doi.org/10.1037/xge0000098>

- Feinberg, M., & Willer, R. (2015). From gulf to bridge: When do moral arguments facilitate political influence? *Personality and Social Psychology Bulletin*, 41(12), 1665–1681. <https://doi.org/10.1177/0146167215607842>
- Fetzer, J. H. (2004). Disinformation: The use of false information. *Minds & Machines*, 14(2), 231–240.
- Flynn, D. J., Nyhan, B., & Reifler, J. (2017). The nature and origins of misperceptions: Understanding false and unsupported beliefs about politics. *Political Psychology*, 38(S1), 127–150. <https://doi.org/10.1111/pops.12394>
- Forgas, J. P., Laham, S. M., & Vargas, P. T. (2005). Mood effects on eyewitness memory: Affective influences on susceptibility to misinformation. *Journal of Experimental Social Psychology*, 41(6), 574–588. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2004.11.005>
- Friggeri, A., Adamic, L. A., Eckles, D., & Cheng, J. (2014). Rumor cascades. In *Proceedings of the Eighth International AAAI Conference on Weblogs and Social Media* (pp. 101–110). Palo Alto, CA: AAAI Press.
- Frimer, J. A., Skitka, L. J., & Motyl, M. (2017). Liberals and conservatives are similarly motivated to avoid exposure to one another's opinions. *Journal of Experimental Social Psychology*, 72, 1–12. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2017.04.003>
- Garrett, R. K. (2019). Social media's contribution to political misperceptions in U.S. presidential elections. *PLoS ONE*, 14(3), e0213500. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0213500>
- Garrett, R. K., Nisbet, E. C., & Lynch, E. K. (2013). Undermining the corrective effects of media-based political fact checking? The role of contextual

cues and naïve theory. *Journal of Communication*, 63(4), 617–637. <https://doi.org/10.1111/jcom.12038>

- Gordon, A., Brooks, J. C. W., Quadflieg, S., Ecker, U. K. H., & Lewandowsky, S. (2017). Exploring the neural substrates of misinformation processing. *Neuropsychologia*, 106, 216–224. <https://doi.org/10.1016/j.neuropsychologia.2017.10.003>
- Grinberg, N., Joseph, K., Friedland, L., Swire-Thompson, B., & Lazer, D. (2019). Fake news on Twitter during the 2016 U.S. presidential election. *Science*, 363(6425), 374–378.
- Guess, A., & Coppock, A. (2018). Does counter-attitudinal information cause backlash? Results from three large survey experiments. *British Journal of Political Science*, 1– 19. <https://doi.org/10.1017/S0007123418000327>
- Guess, A., Nagler, J., & Tucker, J. (2019). Less than you think: Prevalence and predictors of fake news dissemination on Facebook. *Science Advances*, 5(1), eaau4586.
- Guess, A., Nyhan, B., & Reifler, J. (2020). Exposure to untrustworthy websites in the 2016 US election. *Nature Human Behaviour*, 1–9. <https://doi.org/10.1038/s41562-020-0833-x>
- Guillory, J. J., & Geraci, L. (2013). Correcting erroneous inferences in memory: The role of source credibility. *Journal of Applied Research in Memory and Cognition*, 2(4), 201–209. <https://doi.org/10.1016/j.jar-mac.2013.10.001>
- Guillory, J. J., & Geraci, L. (2016). The persistence of erroneous information in memory: The effect of valence on the acceptance of corrected information.

Applied Cognitive Psychology, 30(2), 282–288. <https://doi.org/10.1002/acp.3183>

- Haglin, K. (2017). The limitations of the backfire effect. *Research & Politics*, 4(3), 1–5. <https://doi.org/10.1177/2053168017716547>
- Hameleers, M., & van der Meer, T. G. L. A. (2020). Misinformation and polarization in a high-choice media environment: How effective are political fact-checkers? *Communication Research*, 47(2), 227–250.
- Hart, P. S., & Nisbet, E. C. (2012). Boomerang effects in science communication: How motivated reasoning and identity cues amplify opinion polarization about climate mitigation policies. *Communication Research*, 39(6), 701–723. <https://doi.org/10.1177/0093650211416646>
- Hochschild, J. L., & Einstein, K. L. (2015). *Do Facts Matter? Information and Misinformation in American Politics* (1st ed.). Norman: University of Oklahoma Press.
- Holman, M. R., & Lay, J. C. (2019). They see dead people (voting): Correcting misperceptions about voter fraud in the 2016 U.S. presidential election. *Journal of Political Marketing*, 18(1–2), 31–68. <https://doi.org/10.1080/15377857.2018.1478656>
- Hornsey, M. J., Harris, E. A., & Fielding, K. S. (2018). The psychological roots of antivaccination attitudes: A 24-nation investigation. *Health Psychology*, 37(4), 307–315. <https://doi.org/10.1037/hea0000586>
- Iannucci, R., & Adair, B. (2017). *Heroes or Hacks: The Partisan Divide Over FactChecking*. Duke Reporters' Lab report. https://drive.google.com/file/d/0BxoyrEbZxrAMNm9HV2tvcXFma1U/view?usp=embed_facebook

- Jardina, A., & Traugott, M. (2019). The genesis of the birther rumor: Partisanship, racial attitudes, and political knowledge. *The Journal of Race, Ethnicity, and Politics*, 4(1), 60–80. <https://doi.org/10.1017/rep.2018.25>
- Johnson, H. M., & Seifert, C. M. (1994). Sources of the continued influence effect: When misinformation in memory affects later inferences. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 20(6), 1420–1436. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.20.6.1420>
- Jost, J. T., Glaser, J., Kruglanski, A. W., & Sulloway, F. J. (2003). Political conservatism as motivated social cognition. *Psychological Bulletin*, 129(3), 339–375. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.129.3.339>
- Jost, J. T., van der Linden, S., Panagopoulos, C., & Hardin, C. D. (2018). Ideological asymmetries in conformity, desire for shared reality, and the spread of misinformation. *Current Opinion in Psychology*, 23, 77–83. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2018.01.003>
- Jun, Y., Meng, R., & Johar, G. V. (2017). Perceived social presence reduces factchecking. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 114(23), 5976–5981. <https://doi.org/10.1073/pnas.1700175114>
- Kahan, D. M. (2013). Ideology, motivated reasoning, and cognitive reflection. *Judgment and Decision Making*, 8(4), 407–424.
- Kahan, D. M., Braman, D., Monahan, J., Callahan, L., & Peters, E. (2010). Cultural cognition and public policy: The case of outpatient commitment laws. *Law and Human Behavior*, 34(2), 118–140. <https://doi.org/10.1007/s10979-008-9174-4>
- Kahan, D. M., Jenkins-Smith, H., & Braman, D. (2011). Cultural cognition of scientific consensus. *Journal of Risk Research*, 14(2), 147–174. <https://doi.org/10.1080/15442077.2011.581114>

doi.org/10.1080/13669877.2010.511246

- Kasra, M., Shen, C., & O'Brien, J. (2016). Seeing is believing: Do people fail to identify fake images on the Web? Paper presented at AoIR 2016: The 17th Annual Conference of the Association of Internet Researchers, October 5–8, Berlin, Germany.
- Keeley, B. L. (1999). Of conspiracy theories. *The Journal of Philosophy*, 96(3), 109–126. <https://doi.org/10.2307/2564659>
- Khanna, K., & Sood, G. (2018). Motivated responding in studies of factual learning. *Political Behavior*, 40(1), 79–101. <https://doi.org/10.1007/s11109-017-9395-7>
- Kuklinski, J. H., Quirk, P. J., Jerit, J., Schweider, D., & Rich, R. F. (2000). Misinformation and the currency of democratic citizenship. *The Journal of Politics*, 62(3), 790–816.
- Kunda, Z. (1990). The case for motivated reasoning. *Psychological Bulletin*, 108(3), 480–498.
- Lazer, D. M. J., Baum, M. A., Benkler, Y. et al. (2018). The science of fake news. *Science*, 359(6380), 1094–1096. <https://doi.org/10.1126/science.aao2998>
- Leman, P. J., & Cinnirella, M. (2013). Beliefs in conspiracy theories and the need for cognitive closure. *Frontiers in Psychology*, 4(378), 1–10. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2013.00378>
- Lewandowsky, S., Ecker, U. K. H., Seifert, C. M., Schwarz, N., & Cook, J. (2012). Misinformation and its correction: Continued influence and successful debiasing. *Psychological Science in the Public Interest*, 13(3), 106–131. <https://doi.org/10.1177/1529100612451018>

- Lodge, M., & Taber, C. S. (2013). *The Rationalizing Voter*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ma, Y., Dixon, G., & Hmielowski, J. D. (2019). Psychological reactance from reading basic facts on climate change: The role of prior views and political identification. *Environmental Communication*, 13(1), 71–86. <https://doi.org/10.1080/17524032.2018.1548369>
- Marchlewska, M., Cichocka, A., & Kossowska, M. (2018). Addicted to answers: Need for cognitive closure and the endorsement of conspiracy beliefs. *European Journal of Social Psychology*, 48(2), 109–117. <https://doi.org/10.1002/ejsp.2308>
- Margolin, D. B., Hannak, A., & Weber, I. (2018). Political fact-checking on Twitter: When do corrections have an effect? *Political Communication*, 35(2), 196–219. <https://doi.org/10.1080/10584609.2017.1334018>
- Marietta, M., Barker, D. C., & Bowser, T. (2015). Fact-checking polarized politics: Does the fact-check industry provide consistent guidance on disputed realities? *The Forum*, 13(4), 577–596. <https://doi.org/10.1515/forum-2015-0040>
- McGinnies, E., & Ward, C. D. (1980). Better liked than right: Trustworthiness and expertise as factors in credibility. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 6(3), 467–472.
- Meirick, P. C., & Bessarabova, E. (2016). Epistemic factors in selective exposure and political misperceptions on the right and left: Epistemic factors in news use and misperceptions. *Analyses of Social Issues and Public Policy*, 16(1), 36–68. <https://doi.org/10.1111/asap.12101>
- Mena, P. (2019). Cleaning up social media: The effect of warning labels on

likelihood of sharing false news on Facebook. Policy & Internet. <https://doi.org/10.1002/poi3.214>

- Messing, S., & Westwood, S. J. (2014). Selective exposure in the age of social media: Endorsements trump partisan source affiliation when selecting news online. *Communication Research*, 41(8), 1042–1063. <https://doi.org/10.1177/0093650212466406>
- Miller, J. M., Saunders, K. L., & Farhart, C. E. (2016). Conspiracy endorsement as motivated reasoning: The moderating roles of political knowledge and trust. *American Journal of Political Science*, 60(4), 824–844. <https://doi.org/10.1111/ajps.12234>
- Mirandola, C., & Toffalini, E. (2016). Arousal – but not valence – reduces false memories at retrieval. *PLoS ONE*, 11(3). <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0148716>
- Moulding, R., Nix-Carnell, S., Schnabel, A. et al. (2016). Better the devil you know than a world you don't? Intolerance of uncertainty and worldview explanations for belief in conspiracy theories. *Personality and Individual Differences*, 98, 345–354. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2016.04.060>
- Nam, H. H., Jost, J. T., & Van Bavel, J. J. (2013). “Not for all the tea in China!” Political ideology and the avoidance of dissonance-arousing situations. *PLoS ONE*, 8(4), e59837. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0059837>
- Nisbet, E. C., Cooper, K. E., & Garrett, R. K. (2015). The partisan brain: How dissonant science messages lead conservatives and liberals to (dis)trust science. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 658(1), 36–66. <https://doi.org/10.1177/0002716214555474>
- Nyhan, B. (2010). Why the “death panel” myth wouldn't die: Misinformation

in the health care reform debate. *The Forum*, 8(1). <https://doi.org/10.2202/1540-8884.1354>

- Nyhan, B., Porter, E., Reifler, J., & Wood, T. J. (2019). Taking fact-checks literally but not seriously? The effects of journalistic fact-checking on factual beliefs and candidate favorability. *Political Behavior*. <https://doi.org/10.1007/s11109-019-09528-x>
- Nyhan, B., & Reifler, J. (2010). When corrections fail: The persistence of political misperceptions. *Political Behavior*, 32(2), 303–330. <https://doi.org/10.1007/s11109-010-9112-2>
- (2015a). Displacing misinformation about events: An experimental test of causal corrections. *Journal of Experimental Political Science*, 2(1), 81–93. <https://doi.org/10.1017/XPS.2014.22>
- (2015b). Does correcting myths about the flu vaccine work? An experimental evaluation of the effects of corrective information. *Vaccine*, 33(3), 459–464. <https://doi.org/10.1016/j.vaccine.2014.11.017>
- (2015c). Estimating fact-checking's effects: Evidence from a long-term experiment during campaign 2014. Working Paper, American Press Institute.
- (2019). The roles of information deficits and identity threat in the prevalence of misperceptions. *Journal of Elections, Public Opinion, and Parties*, 29(2), 222–244. <https://doi.org/10.1080/17457289.2018.1465061>
- Nyhan, B., Reifler, J., Richey, S., & Freed, G. L. (2014). Effective messages in vaccine promotion: A randomized trial. *Pediatrics*, 133(4), e835–e842. <https://doi.org/10.1542/peds.2013-2365>
- Nyhan, B., Reifler, J., & Ubel, P. A. (2013). The hazards of correcting myths

about health care reform. *Medical Care*, 51(2), 127-132. <https://doi.org/10.1097/MLR.0b013e318279486b>

- Oliver, J. E., & Wood, T. J. (2014). Conspiracy theories and the paranoid style(s) of mass opinion. *American Journal of Political Science*, 58(4), 952-966. <https://doi.org/10.1111/ajps.12084>
- Pennycook, G., Bear, A., Collins, E. T., & Rand, D. G. (2020). The implied truth effect: Attaching warnings to a subset of fake news stories increases perceived accuracy of stories without warnings. *Management Science*. <https://doi.org/10.1287/mnsc.2019.3478>
- Pennycook, G., Cannon, T. D., & Rand, D. G. (2018). Prior exposure increases perceived accuracy of fake news. *Journal of Experimental Psychology: General*, 147(12), 1865-1880. <https://doi.org/10.1037/xge0000465>
- Pennycook, G., & Rand, D. G. (2018). Lazy, not biased: Susceptibility to partisan fake news is better explained by lack of reasoning than by motivated reasoning. *Cognition*, 188, 39-50. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2018.06.011>
- (2019). Fighting misinformation on social media using crowdsourced judgments of news source quality. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(7), 2521-2526. <https://doi.org/10.1073/pnas.1806781116>
- (2020). Who falls for fake news? The roles of bullshit receptivity, overclaiming, familiarity, and analytic thinking. *Journal of Personality*, 88(2), 185-200. <https://doi.org/10.1111/jopy.12476>
- Peter, C., & Koch, T. (2016). When debunking scientific myths fails (and <https://doi.org/10.1542/peds.2013-2365>
- Pluviano, S., Watt, C., & Della Sala, S. (2017). Misinformation lingers in

memory: Failure of three pro-vaccination strategies. *PLoS ONE*, 12(7), 1–15. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0181640>

- Porter, E., Wood, T. J., & Bahador, B. (2019). Can presidential misinformation on climate change be corrected? Evidence from Internet and phone experiments. *Research & Politics*, 6(3). <https://doi.org/10.1177/2053168019864784>
- Porter, E., Wood, T. J., & Kirby, D. (2018). Sex trafficking, Russian infiltration, birth certificates, and pedophilia: A survey experiment correcting fake news. *Journal of Experimental Political Science*, 5(2), 159–164. <https://doi.org/10.1017/XPS.2017.32>
- Rapp, D. N., & Salovich, N. A. (2018). Can't we just disregard fake news? The consequences of exposure to inaccurate information. *Policy Insights from the Behavioral and Brain Sciences*, 5(2), 232–239.
- Redlawsk, D. P., Civettini, A. J. W., & Emmerson, K. M. (2010). The affective tipping point: Do motivated reasoners ever “get it”? *Political Psychology*, 31(4), 563–593. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9221.2010.00772.x>
- Richards, Z., & Hewstone, M. (2001). Subtyping and subgrouping: Processes for the prevention and promotion of stereotype change. *Personality and Social Psychology Review*, 5(1), 52–73. https://doi.org/10.1207/S15327957PSPR0501_4
- Roozenbeek, J., & van der Linden, S. (2019a). Fake news game confers psychological resistance against online misinformation. *Palgrave Communications*, 5(1), 1–10. <https://doi.org/10.1057/s41599-019-0279-9>
- (2019b). The fake news game: Actively inoculating against the risk of misinformation. *Journal of Risk Research*, 22(5), 570–580. <https://doi.org/>

10.1080/13669877.2018.1443491

- Schaffner, B. F., & Roche, C. (2017). Misinformation and motivated reasoning. *Public Opinion Quarterly*, 81(1), 86–110. <https://doi.org/10.1093/poq/nfw043>
- Schwarz, N., Newman, E., & Leach, W. (2016). Making the truth stick & the myths fade: Lessons from cognitive psychology. *Behavioral Science & Policy*, 2(1), 85–95. <https://doi.org/10.1353/bsp.2016.0009>
- Schwarz, N., Sanna, L. J., Skurnik, I., & Yoon, C. (2007). Metacognitive experiences and the intricacies of setting people straight: Implications for debiasing and public information campaigns. *Advances in Experimental Social Psychology*, 39, 127– 161. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(06\)39003-X](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(06)39003-X)
- Sensenig, J., & Brehm, J. W. (1968). Attitude change from an implied threat to attitudinal freedom. *Journal of Personality and Social Psychology*, 8(4, Pt.1), 324–330. <https://doi.org/10.1037/h0021241>
- Shearer, E., & Matsu, K. E. (2018). News Use Across Social Media Platforms 2018. Pew Research Center report. <https://www.journalism.org/2018/09/10/news-use-across-social-media-platforms-2018/>
- Shen, C., Kasra, M., Pan, W., Bassett, G. A., Malloch, Y., & O'Brien, J. F. (2019). Fake images: The effects of source, intermediary, and digital media literacy on contextual assessment of image credibility online. *New Media & Society*, 21(2), 438-463.
- Shin, J., & Thorson, K. (2017). Partisan selective sharing: The biased diffusion of factchecking messages on social media: Sharing fact-checking messages on social media. *Journal of Communication*, 67(2), 233–255.

<https://doi.org/10.1111/jcom.12284>

- Shu, S. B., & Carlson, K. A. (2014). When three charms but four alarms: Identifying the optimal number of claims in persuasion settings. *Journal of Marketing*, 78(1), 127–139. <https://doi.org/10.1509/jm.11.0504>
- Skurnik, I., Yoon, C., & Schwarz, N. (2007). “Myths & Facts” about the flu: Health education campaigns can reduce vaccination intentions. <http://webuser.bus.umich.edu/yoonc/research/Papers/Skurnik%5FYoon%5FSchwarz%5F2005%5FMyths%5FFacts%5FFlu%5FHealth%5FEducation%5FCampaigns%5FJAMA.pdf>
- Stahl, B. C. (2006). On the difference or equality of information, misinformation, and disinformation: A critical research perspective. *Informing Science: The International Journal of an Emerging Transdiscipline*, 9, 83–96. <https://doi.org/10.28945/473>
- Swami, V., Voracek, M., Stieger, S., Tran, U. S., & Furnham, A. (2014). Analytic thinking reduces belief in conspiracy theories. *Cognition*, 133(3), 572–585. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2014.08.006>
- Swire, B., Berinsky, A. J., Lewandowsky, S., & Ecker, U. K. H. (2017). Processing political misinformation: Comprehending the Trump phenomenon. *Royal Society Open Science*, 4(3), 160802. <https://doi.org/10.1098/rsos.160802>
- Swire, B., & Ecker, U. (2018). Misinformation and its correction: Cognitive mechanisms and recommendations for mass communication. In B. Southwell, E.A. Thorson, & L. Sheble (Eds.), *Misinformation and Mass Audiences* (pp. 195–211). Austin, TX: University of Texas Press. <https://utpress.utexas.edu/books/southwell-thorsonsheble-misinformation-and-mass-audiences>

- Swire, B., Ecker, U. K. H., & Lewandowsky, S. (2017). The role of familiarity in correcting inaccurate information. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 43(12), 1948–1961. <https://doi.org/10.1037/xlm0000422>
- Tandoc, E. C., Lim, Z. W., & Ling, R. (2018). Defining “fake news”: A typology of scholarly definitions. *Digital Journalism*, 6(2), 137–153. <https://doi.org/10.1080/21670811.2017.1360143>
- Tappin, B. M., Pennycook, G., & Rand, D. (2018). Rethinking the link between cognitive sophistication and identity-protective bias in political belief formation. *PsyArXiv.org*. <https://doi.org/10.31234/osf.io/yuzfj>
- Thorson, E. (2015). Identifying and correcting policy misperceptions. Unpublished paper. <http://www.americanpressinstitute.org/wp-content/uploads/2015/04/Project-2-Thorson-2015-Identifying-Political-Misperceptions-UPDATED-4-24.pdf>
- (2016) Belief echoes: The persistent effects of corrected misinformation. *Political Communication*, 33(3), 460–480. <https://doi.org/10.1080/10584609.2015.1102187>
- Trevors, G. J., Muis, K. R., Pekrun, R., Sinatra, G. M., & Winne, P. H. (2016). Identity and epistemic emotions during knowledge revision: A potential account for the backfire effect. *Discourse Processes*, 53(5–6), 339–370. <https://doi.org/10.1080/0163853X.2015.1136507>
- Tucker, J., Guess, A., Barbera, P. et al. (2018). Social media, political polarization, and political disinformation: A review of the scientific literature. *SSRN*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3144139>
- Valenzuela, S., Halpern, D., Katz, J. E., & Miranda, J. P. (2019). The para dox

of participation versus misinformation: Social media, political engagement, and the spread of misinformation. *Digital Journalism*, 7(6), 802–823. <https://doi.org/10.1080/21670811.2019.1623701>

- van der Linden, S. L., Leiserowitz, A. A., Feinberg, G. D., & Maibach, E. W. (2015). The scientific consensus on climate change as a gateway belief: Experimental evidence. *PLoS ONE*, 10(2), 1–8. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0118489>
- van der Linden, S. L., Leiserowitz, A., Rosenthal, S., & Maibach, E. (2017). Inoculating the public against misinformation about climate change. *Global Challenges*, 1(2), 1–7. <https://doi.org/10.1002/gch2.201600008>
- Vosoughi, S., Roy, D., & Aral, S. (2018). The spread of true and false news online. *Science*, 359(6380), 1146–1151. <https://doi.org/10.1126/science.aap9559>
- Vraga, E. K. (2019). What can I do? How to use social media to improve democratic society. *Political Communication*, 36(2), 315–323. <https://doi.org/10.1080/10584609.2019.1610620>
- Vraga, E. K., & Bode, L. (2017). Using expert sources to correct health misinformation in social media. *Science Communication*, 39(5), 621–645. <https://doi.org/10.1177/1075547017731776>
- (2018). I do not believe you: How providing a source corrects health misperceptions across social media platforms. *Information, Communication & Society*, 21(10), 1337–1353. <https://doi.org/10.1080/1369118X.2017.1313883>
- Walter, N., & Murphy, S. T. (2018). How to unring the bell: A meta-analytic approach to correction of misinformation. *Communication Monographs*,

85(3), 423-441. <https://doi.org/10.1080/03637751.2018.1467564>

- Walter, N., & Tukachinsky, R. (2019). A meta-analytic examination of the continued influence of misinformation in the face of correction: How powerful is it, why does it happen, and how to stop it? *Communication Research*, 47(2), 155-177. <https://doi.org/10.1177/0093650219854600>
- Wardle, C. (2018). *Information Disorder: The Essential Glossary*. Harvard Kennedy School Shorenstein Center on Media, Politics, and Public Policy. https://firstdraftnews.org/wp-content/uploads/2018/07/infoDisorder_glossary.pdf
- Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017). *Information Disorder: Toward an Interdisciplinary Framework for Research and Policymaking*. Council of Europe Report No. DGI(2017)09. <https://rm.coe.int/information-disorder-toward-aninterdisciplinary-framework-for-research/168076277c>
- Weeks, B. E. (2015). Emotions, partisanship, and misperceptions: How anger and anxiety moderate the effect of partisan bias on susceptibility to political misinformation. *Journal of Communication*, 65(4), 699-719. <https://doi.org/10.1111/jcom.12164>
- Weeks, B. E., & Garrett, R. K. (2014). Electoral consequences of political rumors: Motivated reasoning, candidate rumors, and vote choice during the 2008 U.S. presidential election. *International Journal of Public Opinion Research*, 26(4), 401-422. <https://doi.org/10.1093/ijpor/edu005>
- Wilkes, A. L., & Leatherbarrow, M. (1988). Editing episodic memory following the identification of error. *The Quarterly Journal of Experimental Psychology Section A*, 40(2), 361-387. <https://doi.org/10.1080/02724988843000168>

- Wintersieck, A., Fridkin, K., & Kenney, P. (2018). The message matters: The influence of fact-checking on evaluations of political messages. *Journal of Political Marketing*, 1–28. <https://doi.org/10.1080/15377857.2018.1457591>
- Wintersieck, A. L. (2017). Debating the truth: The impact of fact-checking during electoral debates. *American Politics Research*, 45(2), 304–331. <https://doi.org/10.1177/1532673X16686555>
- Wood, T., & Porter, E. (2019). The elusive backfire effect: Mass attitudes' steadfast factual adherence. *Political Behavior*, 41(1), 135–163. <https://doi.org/10.1007/s11109-018-9443y>
- Young, D. G., Jamieson, K. H., Poulsen, S., & Goldring, A. (2018). Fact-checking effectiveness as a function of format and tone: Evaluating FactCheck.org and FlackCheck.org. *Journalism & Mass Communication Quarterly*, 95(1), 49–75. <https://doi.org/10.1177/1077699017710453>
- Zhou, J. (2016). Boomerangs versus javelins: How polarization constrains communication on climate change. *Environmental Politics*, 25(5), 788–811. <https://doi.org/10.1080/09644016.2016.1166602>
- Zollo, F., Bessi, A., Del Vicario, M. et al. (2017). Debunking in a world of tribes. *PLoS ONE*, 12(7), e0181821. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0181821>
- Zubiaga, A., Liakata, M., Procter, R., Wong Sak Hoi, G., & Tolmie, P. (2016). Analysing how people orient to and spread rumours in social media by looking at conversational threads. *PLoS ONE*, 11(3), 1–29. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0150989>



مرکز ملی فضای مجازی
پروژه ستاره فضای مجازی

csri.majazi.ir